



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

صحیفه سجادیه

دعای بیستم (فراز بیست و یکم تا سی ام)

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

ویژه مرحله کشوری مسابقات صحیفه سجادیه

محتوا

- نگاهی به زندگی نامه امام سجاد (علیه السلام)
 - شرح دعای بیستم
- (بر اساس کتاب عرفان اسلامی نوشته حضرت آیت الله مکارم شیرازی و منابع معتبر دیگر)



ویز کیم
و یعلمهم
الکتاب
والحکمه

وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، عترت و نماز

به نام آن که جان را فکرت آموخت

داستان

خورد و خمیر شد

ریسمان‌های دور دستانش آنقدر محکم بودند که رگه‌های خون از مچش جاری شده بود. همه‌ی کاروان چند روزی بود که چشم برهم نگذاشته بودند. نیشخندهای مردم شام و همراهان یزید، قابِ صورت‌ها را بی‌رحم‌تر از قبل نشان می‌داد. صدای زنگ‌دار خطیبی که بالای منبر در مدح یزید و اجدادش سخن می‌گفت، فضا را پر کرده بود. یزید سرمست و پای کوبان، چشم تنگ کرده بود. مدام او را که رنجور و تب‌دار بود، می‌پایید. هوا را بلعیده و پُر صدا بیرون می‌داد.

خَطیبِ خَرْتِ خَرْتِ خودش را می‌خاراند. شروع به تحقیر و بدگویی از علی (علیه السلام) کرد. انگار که ذغال داغ روی جگر امام افتاده باشد، دیگر تاب نیاورد. از جا کنده شد. نَفَسش را حبس کرد و طوری که ارتعاش صدایش مدتی در هوا می‌پیچید، بانگ زد: «وای بر تو که برای خشنودی بنده، خشم و ناراحتی خدا را برای خودت خریدی و جهنم را خانه‌ی خود قرار دادی!»

از یزید خواست تا بالای چند تکه چوب بایستد و خود سخن بگوید. یزید خیلی این پا و آن پا کرد. انگار که زهر هلاهل روی زبانش ریخته باشند، نتوانست چیزی بگوید و مخالفت کند. با صدای تَرک برداشته‌اش اجازه داد که امام همان‌طور ریسمان به دست، جلو رفته و روی چوب‌ها بایستد.

جَدْبِه نگاهش همه را می‌خکوب کرد. شروع به معرفی خود و خانواده‌اش کرد. از رفتارها و کارهای پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امام علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، امام حسن (علیه السلام)، و شهادت بی‌سابقه و بی‌رحمانه‌ی امام حسین (علیه السلام) و نسبتش با ایشان گفت. آهنگ صدای برنده و تیزش در هوا طنین انداخته بود. سروصدا و همه‌مهمه‌ای میان مردم ناآگاه شام به پا شد.

یزید خودش را باخته بود. می‌لرزید و دندان‌هایش روی هم بند نمی‌شدند. با صدای زنگ‌دارش دستور اذان داد.

صدای «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» که بلند شد، امام سجاد (علیه السلام) به موذن اشاره کرد و از یزید سراسیمه و نگران پرسید: «ای یزید! این محمد که نامش در اذان برده می‌شود، جدّ من است یا تو؟! اگر او را جدّ خود بخوانی دروغ گفته‌ای و اگر جدّ من است، چرا خانواده و پسرانش را به شهادت رساندی؟!»

صورت بد عنق یزید برافروخته‌تر از قبل شد. سرمایی در تنش نشست درحالی که جانش به لبش رسیده بود، دک و پوزش خورد و خمیر شد.





امام سجاد (علیه السلام)

چهارمین امام

ششمین معصوم

امام سجاد (علیه السلام)



نگاهی کوتاه به زندگی امام سجاد (علیه السلام)

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) چهارمین پیشوای شیعیان و ششمین آفتاب آسمان عصمت و طهارت هستند؛ ایشان را زین العابدین یعنی زینت بخش عبادت کنندگان می خوانند. (۱) این امام همام در بحرانی ترین شرایط تاریخ اسلام عهده دار امر امامت گردیدند. در روزگاری قافله اهل ولایت را در سایه امن و سلامت از فضای ظلمانی دوران حکومت بنی امیه عبور دادند که همه صداها خاموش شده بود و امویان بر تعداد دارهای برافراشته خویش می افزودند و خونهای مطهری را که ریخته بودند نمی شستند تا درس عبرتی برای همگان باشد. وقتی امویان اجازه ندادند در روشنایی روز، حقیقت را بر فراز منبر جدشان، رسول الله (صلی الله علیه و آله)، بازگو نمایند؛ با دعا و راز و نیازهای شبانه عالی ترین رموز دینداری و حق جویی، و صحیفه ای از معارف، رهنمودها، عبرت ها و درس ها را تدارک دیدند و با ساماندهی شبکه یارانشان و تعلیم آنها، این گنجینه عظیم را جهت هدایت جامعه زمان خود و رساندن میراث واقعی پیامبر اسلام به نسل های آینده به دست مردم رساندند. به راستی که امام علی بن الحسین (علیه السلام) محراب نیایش را به میدان رویارویی با سیاست ها و تبلیغات و تعالیم امویان مبدل ساختند و از دعا که نرم ترین شیوه گفتار است، حربه ای برنده علیه دشمنان دین و منکران ولایت پدید آوردند و با سجده های طولانی خویش به قیام ها جان بخشیدند. و با چنان شهامت و شجاعتی از حریم شهیدان کربلا دفاع کردند که طنین سخنانشان برای همیشه در گوش زمان باقی ماند. در حقیقت نه تنها در مجلس یزید بلکه در سراسر عمر با عزت خویش به اثبات رسانیدند که در علم، حلم، بخشش، فصاحت، شجاعت و محبوبیت اجتماعی چونان اجداد مطهرشان سرآمد خلق هستند. به گونه ای که در نوای گرم دعاهایشان پیام توحیدی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، صلابت امیرالمومنین (علیه السلام) و رنج های امام حسن (علیه السلام) و مظلومیت امام حسین (علیه السلام) موج می زند.

ایشان عبادت را بزرگترین حق خدا برگردن انسان می‌دانستند و می‌فرمودند: «بزرگترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی؛ پس اگر این کار را انجام دادی، هر چه از او بخواهی به تو خواهد داد». (۱) به راستی که این امام عابد، به ما آموخت که خداوند متعال را به دلیل نعمت‌ها و ذات حقیقی حق و نه به خاطر پاداش و یا ترس از عذاب الهی خداوند را عبادت کنیم.

امام (علیه السلام) با چنان خضوع و خشوعی نماز می‌خواندند گویی که خود را در محضر خداوند متعال می‌دیدند و ایشان می‌فرمود: «اگر همه‌ی دنیا و زمین از بین برود ولی قرآن با من باشد هیچ ترسی نخواهم داشت. شما هر وقت قرآن می‌خوانید به آن بسیار دقت کنید». (۲)

امام باقر (علیه السلام) در مورد لقب ایشان می‌فرمایند: «به دلیل سجده‌های طولانی و نیایش‌های فراوانشان به ایشان "سجاد" می‌گویند. سجده‌های طولانی به هنگام گرفتاری، یا آن‌گاه که از فزونی نعمت سرخوش و شاد می‌شدند، و یا آن‌گاه که بین دو نفر را آشتی می‌دادند یا هنگامی که نماز و قرآن می‌خواندند». (۳)

امام سجاد (علیه السلام) در دعا‌های خویش به کرات و بسیار از صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت (صلوات الله علیهم) استفاده می‌کردند. هدفشان از این کار شناساندن هر چه بیشتر و بهتر اهل بیت به مردم و ناکام گذاشتن سعی دشمنان در حذف نام آل پیامبر (علیهم السلام) بود. در جامعه‌ای که مردمش دچار انحراف شده بودند و فساد اخلاقی، آن‌ها را محاصره کرده بود، امام توانستند با روشن نگاه‌داشتن مسیر حق، رستگاری و انتقال معارف اصیل با روش منحصر به فرد دعا و مناجات، جامعه اسلامی را هدایت کنند. اگر چه هدف، عبادت مردم و نزدیکی به خدا بود ولی مردم با استفاده از دعاها توانستند به مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد (علیه السلام) نیز دست پیدا کنند.

از عوامل مهمی که شخصیت والای ایشان را از منظر دیگران محبوب ساخته بود و اطرافیان، دوستان، یاران و مردم جامعه با تمام وجود به آن حضرت عشق می‌ورزیدند، خصلت پسندیده عفو، گذشت و جوانمردی بود. امام همیشه خشم خود را فرو می‌بردند و می‌فرمودند: «گوارا ترین نوشیدنی‌ها برایم فرو بردن خشم است». (۴)

شجاعت این امام بزرگوار به اندازه‌ای بود که در ظهر عاشورا با این که بیماری بر ایشان غالب بود به طوری که در تب می‌سوختند و مدام از حال می‌رفتند اما باز هم با تکیه بر عصا و شمشیر به دست، قصد سربازی و دفاع از آرمان‌های ناب پدر داشتند و همچنین بعد از عاشورا فریاد مظلومیت پدر را حتی در برابر یزیدیان ملعون و درون کاخ پر زرق و برقشان با صدای برنده و کوبنده خویش به گوش جهانیان رساندند. یا آن‌گاه که در اسارت بودند و ابن زیاد ملعون ایشان را تهدید به قتل کرد، فرمود: «آیا ما را تهدید می‌کنی؟! مگر نمی‌دانی که کشته شدن، عادت ما و شهادت مایه افتخار ماست؟!». (۵) امام پرچم همیشه پیروز پدر بزرگشان، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، را به رخ پرچمداران کافر می‌کشیدند.

۱- تحف العقول، صفحه ۴۴۹

۲- کافی، جلد ۲، صفحه ۶۰۲ - احقاق الحق، جلد ۱۲، صفحه ۲۶

۳- صدوق، علل الشرائع، جلد ۱، صفحه ۲۳۳

۴- کافی، جلد ۳، صفحه ۲۸۷

۵- در سوگ امیر آزادی، ترجمه مشیرالاحزان، صفحه ۳۰۷

امام علی بن الحسین (علیه السلام) همیشه از مناظره برای معرفی عاشورا استفاده می کردند. یکی از مناظرات در دوران اسارت امام و با پیرمرد شامی بود. وقتی آن پیرمرد به حضرت گفت: «سپاس خدای را که شما را کشت و هلاک ساخت و شاخ فتنه را برید». (۱) و شروع به ناسزاگویی کرد؛ حضرت فرمودند: «من سکوت کردم تا سخت به پایان برسد و هر چه کینه از ما در دل داشتی بر زبان بیاوری. پس تو نیز مانند من که هنگام سخن گفتنت سکوت نمودم سکوت کن و گوش بده». آن گاه به چندین آیه از قرآن که درباره ارزش اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده بود اشاره نمودند. در نهایت پیرمرد از کرده خود پشیمان شد و توبه کرد. از امام سجاده (علیه السلام) مناظرات دیگری نیز همچون مناظره با ابن زیاد ملعون و حسن بصری و عبدالملک ثبت شده است. (۲)

مطابق با حدیث ثقلین (۳) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، ائمه (علیهم السلام) در کنار قرآن قرار گرفته اند. چون قرآن را برای همه تفسیر و تبیین و به سوی آن هدایت می کنند. یکی از مهم ترین هدف های عاشورا معرفی اهل بیت به مردم بود که أمویان با این موضوع مخالفت و دشمنی می کردند. امام سجاده (علیه السلام) هر جا که شرایط را مناسب می دیدند، برخلاف خواسته بنی امیه، اهل بیت را معرفی می نمودند. مهم ترین اقدام امام در این راستا در شام صورت گرفت. با حضور اسرا در سرزمین شام یزید ملعون دستور داد تا اجتماعی در مسجد اموی به منظور رسوایی اهل بیت برپا شود و امام سجاده (علیه السلام) به همراه عمه شان، حضرت زینب (سلام الله علیها)، و دیگر اعضای خانواده ی ایشان با دستان بسته حضور پیدا کنند. در آن مجلس، سخنرانی بالای منبر رفت و به ستایش یزید ملعون و بدگویی و تحقیر امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) پرداخت.

امام سجاده (علیه السلام) رو به او کرده و فرمود: «وای بر تو که برای خشنودی یزید ملعون که بنده خداست خشم خداوند را انتخاب کردی و آتش جهنم را برای خودت خریدی». (۴) سپس امام، قصد منبر رفتن کردند تا برای مردم از آنچه سبب خشنودی خداست سخن بگویند. یزید (لعنت الله علیه) مانع شد، اجازه نداد و ابتدا نپذیرفت ولی وقتی اصرار حاضران را دید، مجبور شد، قبول کند. و امام به منبر رفت. از آن جا که شامیان، برخلاف مردم کوفه، از مرکز اسلام دور بودند، از اسلام چندان چیزی نمی دانستند. به همین دلیل امام در سخنان خود به معرفی خویش، پدر و جدشان امام علی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ویژگی ها و رفتار هر کدام پرداختند. در پی سخنان ایشان هممه و اعتراضی در میان حاضران علیه یزید (لعنت الله علیه) به پا خاست؛ یزید ملعون از ترس ایجاد فتنه و دودستگی میان مردم دستور اذان داد. با شنیدن عبارت «أشهدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» امام از او پرسیدند: «این محمد (صلی الله علیه و آله) که در اذان نامش برده می شود، جد من است یا تو؟ اگر او را جد خود بدانی دروغ گفته ای. ولی اگر جد من است، چرا خانواده اش را کشتی؟». (۵)

بعد از واقعه کربلا امام سجاده (علیه السلام) در کوفه نیز سخنرانی کردند و مردم را به خاطر بی وفایی و ترک یاری امام حسین (علیه السلام) سرزنش نمودند و فرمودند: «چگونه پاسخ پیامبر را در آخرت خواهید داد؟!».

۱-اللاهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، صفحه ۱۷۷

۲-الخراج و الجرایح، قطب راوندی، صفحه ۲۲۲

۳-کافی، جلد ۶، صفحه ۶۵۱

۴-مثیر الاحزان، صفحه ۱۰۲

۵-در سوگ امیر آزادی، ترجمه مثیر الاحزان، صفحه ۳۴۷

بدانید که اگر پدرم را به شهادت رساندند، جای تعجب نیست! چرا که پدر بزرگوارشان را هم با وجود تمام ارزش‌ها و فضایی که داشت قبل از او به شهادت رساندند. ای مردم کوفه! با کاری که در حق امام حسین (علیه السلام) انجام دادید، خوشحال نباشید. آنچه گذشت یک اتفاق بزرگ بود. جانم به فدای کسی باد که در کنار رود فرات به شهادت رسید. آتش جهنم سزای کسانی است که او را به شهادت رساندند. مردم بعد از شنیدن سخنان امام به گریه افتادند و خواستند انتقام بگیرند. اما امام بی‌وفایی‌هایشان را به آن‌ها یادآوری کردند و فرمودند: «از شما می‌خواهم نه یاری‌مان کنید و نه با ما بجنگید». (۱) مبارزه غیرعلنی یکی از راه‌های مبارزه در فرهنگ اسلامی است. امام سجاد (علیه السلام) نیز پنهانی مراقب احوال دشمن بودند و مناسب با شرایط، حرکت‌های هدایتگرانه خود را برنامه‌ریزی می‌کردند تا از هلاکت و تباهی مردم جامعه اسلامی زمان خود در برابر هجمه‌های مختلف دشمنان صیانت کنند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «پنج تن فراوان گریه کردند. حضرت آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه (سلام الله علیها) و علی بن حسین (علیه السلام) که بر مصیبت پدرشان چندین سال گریه می‌کردند». (۲) در حقیقت امام سجاد (علیه السلام) با این کار راه حماسه‌ی عاشورا را ادامه می‌دادند. هر وقت غذا یا آبی برایشان می‌آوردند، اشک می‌ریختند. یکی از غلامان به ایشان گفت: «می‌ترسم شما خود را هلاک کنید». امام در جواب فرمودند: «من غم فراوان خود را فقط نزد خدا می‌برم و از طرف خدا چیزی می‌دانم که شما از آن آگاه نیستید». وقتی حیوانی در حال ذبح بود، می‌ایستادند و گریه می‌کردند و می‌گفتند: «وقتی خاطره شهادت پدرم را به یاد می‌آورم، گریه راه گلویم را می‌گیرد. چگونه گریه نکنم درحالی که یزیدیان آب را برای حیوانات بیابان آزاد گذاشتند ولی به روی پدرم بستند و او را تشنه به شهادت رساندند!؟». (۳)

از کسانی که در حال ذبح حیوان بودند، می‌پرسیدند: «آیا به حیوان آب داده‌اید و آن را ذبح می‌کنید یا نه؟». هر وقت که در جمعی حضور داشتند و سر سفره آب می‌آوردند، چشمانشان پر از اشک می‌شد و از تشنه به شهادت رساندن پدر و یارانشان در روز عاشورا سخن می‌گفتند. این رفتار امام سجاد (علیه السلام) در تمام دوران زندگی‌شان ادامه داشت. ایشان با این کار نه تنها بهانه‌ای دست جاسوسان بنی‌امیه نمی‌دادند بلکه این‌گونه حقانیت خانواده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وظیفه‌ی امامت خویش را زیر کانه و پنهانی بیان می‌کردند و انجام می‌دادند. امام قبل از این که لب به غذا خوردن بکشایند، مقداری از آن را صدقه می‌دادند و می‌فرمودند: «هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر آن که از آن چه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید». (۴) هنگام میل غذا هم می‌فرمودند: «خداوند را شاکریم به خاطر غذایی که به ما عطا فرمود و ما را در پناه خویش قرار داد و نعمت ارزانی داشت. خدایی که همه را سیر کرد و کسی او را سیر نکرد». (۵) امام سجاد (علیه السلام) به همه کمک می‌کردند و بر هر چیزی که به عنوان صدقه می‌دادند، بوسه می‌زدند. ایشان ایمان داشتند که هر صدقه اول به دست خدا می‌رسد (۶) و بعد به دست نیازمند و پنهانی‌بودنش آتش خشم خدا را خاموش می‌کند. امام شبانه‌روز در فکر حلّ مشکل معیشت مردم زمان خود به ویژه فقرا بودند و ناشناس کیسه‌های نان را بر دوش می‌کشیدند و به خانه‌ی فقرا می‌بردند. تنها بعد از شهادت ایشان و قطع غذا مردم متوجه شدند که چه کسی نان آور آن‌ها بوده است.

این امام بزرگوار مانند دیگر امامان و پیامبران دارای علم غیب بودند. علم غیب یا مطلق است و مخصوص خداوند یا نسبی است که به اذن الهی در اختیار امامان و پیامبران قرار می‌گیرد و از خدا پنهان نیست. (۱) برای نمونه می‌توان به نامه‌ی امام خطاب به عبدالملک اشاره کرد که از او تشکر کردند و فرمودند: «از نامه‌ای که به حجاج برای حفظ جان بنی‌هاشم نوشتی اطلاع پیدا کردم». (۱)

ماجرا از این قرار بود که حجاج در نامه‌ای از عبدالملک خواسته بود امام سجاد (علیه السلام) را از سر راه بردارد تا بتواند بهتر حکومت کند. ولی عبدالملک نامه‌ای مخفیانه در جوابش نوشته بود که: «گشتن خاندان بنی‌هاشم نه تنها باعث استحکام حکومت نمی‌شود بلکه سستی و براندازی آن را به همراه دارد». به محض این که نامه امام به دست عبدالملک می‌رسد، تاریخ نامه‌ی خود به حجاج را با آن مطابقت می‌دهد و بعد از دیدن هم‌زمانی آن‌ها از علم غیبی امام سجاد (علیه السلام) شگفت‌زده می‌شود.

زین العابدین (علیه السلام) دارای کرامات فراوان بودند. در ملاقات ابو خالد کابلی با ایشان امام رو به او فرمودند: «اگر بخواهی هم اکنون مقامت را در بهشت به تو نشان می‌دهم». سپس دستشان را به چشمان ابو خالد کشیدند و او خود را در بهشت و درون کاخ‌ها و کنار رودخانه‌های آن دید. بار دیگر دست به چشمان او کشیدند و ابو خالد خود را یک مرتبه روبروی حضرت دید. بعد از آن از یاران خاص امام گشت و در کنار ایشان بود. (۲)

یکی دیگر از فضایل امام سجاد (علیه السلام) این بود که قرآن را با صدایی خوش تلاوت می‌کردند. بارها اتفاق افتاده بود که سقاها هنگام عبور از کنار منزل امام با شنیدن صدای خوش ایشان می‌ایستادند و چنان جذب طنین خوش تلاوت می‌گشتند که قطره قطره آب از مشکشان می‌چکید و مشک خالی می‌شد ولی همچنان می‌ایستادند و نمی‌توانستند لذت شنیدن صدای خوش قرآن را ترک کنند. (۳)

بهترین سند برای فهم گوشه‌ای از علم و عظمت و معنویت امام سجاد (علیه السلام) بررسی و تعمق در صحیفه سجادیه است که هر قدر بیشتر در آن اندیشه می‌کنیم، به معارف فراوانی پی می‌بریم. رساله حقوق آن حضرت و کلمات نورانی منقول از ایشان همگی گویای این مطلب است. به فرموده امام خامنه‌ای "بزرگ‌ترین نقش امام سجاد (علیه السلام) این است که تفکر اصیل اسلامی یعنی توحید، نبوت، مقام معنوی انسان، ارتباط انسان با خدا و بقیه چیزها را تدوین کرده‌اند". (۴)

در زمان امام سجاد (علیه السلام) مردم به دلیل فاصله گرفتن از اهل بیت (علیهم السلام)، نیرنگ‌های حکومتی، وجود محدودیت حتی در نقل و نوشتن حدیث توسط امام، زیاد شدن پیروزی‌ها و مسلمان شدن بدون برنامه و قانون مردم سایر کشورها و فرهنگ‌های مختلف در یک بحران فکری قرار گرفته بودند. ولی امام به همه چیز دقت داشتند و به خوبی به امور رسیدگی می‌کردند.

۱- نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، علامه مومن ابن حسن شبلنجی، صفحه ۱۵۵

۲- مدینه معجز الائمة الاثني عشر، جلد ۴، صفحه ۲۹۴

۳- کافی، جلد ۴، صفحه ۵۷۰

۴- حماسه امام سجاد (علیه السلام)، حضرت آیت الله خامنه‌ای، صفحه ۱۹۵

مثلاً زمانی که بعضی از شیعیان برای امامان مقام بالاتری در نظر گرفتند و آن‌ها را هم ردیف مقام خداوند قرار دادند، ایشان باطل بودن این اعتقاد را مطرح نمودند و به سختی با آن‌ها مخالفت کردند. این افراد برای خدا شبیه و مانند قرار می‌دادند و امام برای رفع این مسئله در بیان اصول توحید و یکتایی خداوند ضمن سخنانشان و در قالب دعا معارف فراوانی را تعلیم دادند. (۱) یکی دیگر از این بحران‌ها این بود که مردم به قدرت جبر اعتقاد پیدا کرده بودند. بحرانی که معاویه و یزید در شکل‌گیری آن نقش اساسی داشتند. یزید شهادت امام حسین (علیه السلام) را کار جبری خدا می‌دانست. امام سجاد (علیه السلام) وقتی متوجه شدند فرمودند: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا». (۲)

سیدالساجدین در بیان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می‌فرمودند: «اگر به فقیران ستم کنید؛ مال یتیمان را بخورید و به آن‌ها ظلم کنید؛ و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید، خداوند بارش باران را بر شما متوقف می‌کند و به جای آن بلا و گرفتاری را نصیبتان می‌کند». (۳) در همین دوران گروهی از مردم به دور از اجتماع و بدون این که نسبت به حال سایر مردم مسئولیتی احساس کنند، فقط به عبادت می‌پرداختند. مردم برای نجات از خشکسالی دست به دامان این عابدان گوشه‌نشین شدند و از آن‌ها خواستند که برای بارش باران دعا کنند. آن‌ها پذیرفتند اما هر چه دعا کردند، خبری از باران نشد! امام به آن‌ها نزدیک شدند و فرمودند: «از کعبه دور شوید! اگر خداوند یکی از شما را دوست داشت، حتماً دعایتان را اجابت می‌کرد». (۴) آن گاه جلوتر رفته به سجده افتادند و به دعا و نیایش پرداختند. هنوز دعایشان تمام نشده بود که بارش باران شروع شد. آری امام کسی است که از هر آلودگی و گناهی پاک باشد و به فرموده حضرت سجاد (علیه السلام): «امام حتما معصوم است». (۵) در قسمتی از مناجات ایشان در روز عرفه می‌خوانیم: «خدایا عصمتی به من ببخش که همیشه در انجام گناهان از تو بترسم و گناه نکنم». (۶)

دوران امام سجاد (علیه السلام) از تاریک‌ترین ادوار امامت ائمه اطهار است که به آن دوره‌ی سقوط فرهنگ اسلامی می‌گویند. با این که هنوز مدت زیادی از دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگذشته بود و مردم به اسلام ایمان قلبی داشتند؛ حاکمان ستمگر اموی به منظور اثبات جانیشینی خویش و حکومت بر مسلمانان و جلب رضایت آن‌ها از محمد بن مسلم زهری، که یکی از دانشمندان درباری بود، خواستند تا به نفع حکومتشان کتاب و حدیث جعل کند و به آنان در رسیدن به اهدافشان کمک رساند. امام درباره‌ی این دوره می‌فرماید: «روزهای ما در میان خانواده مانند روزهای زندگی بنی اسرائیل در میان فرعونیان است. آن‌ها پسران را می‌کشتند و دختران را زنده به گور می‌کردند. روزگار ما به گونه‌ای است که مردم برای نزدیک شدن به دشمنان روی منبرها می‌روند و به بزرگانمان ناسزا می‌گویند و بدگویی می‌کنند». (۷) برای نمونه می‌توان از حجاج نام برد. یکی از حاکمان آن دوران که دستور داد تا دست و پای مردی به نام یحیی را به خاطر پیروی از امام سجاد (علیه السلام) ببرند و او را به شهادت برسانند. (۸)

۱- سیر اعلام النبلاء، جلد ۴، صفحه ۳۸۹ و ۳۹۰

۲- تاریخ الطبری، جلد ۵، صفحه ۲۳۱

۳- فرهنگ سخنان امام سجاد (علیه السلام)، صفحه ۵۷۷ و ۵۷۸

۴- الاحتجاج، جلد ۳، صفحه ۱۹۹

۵- من لایحضره الفقیه، جلد ۱، صفحه ۱۱۹

۶- الصحیفة السجادیة، صفحه ۲۲۶

۷- وقعة الطف، صفحه ۲۶۴

۸- اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، صفحه ۱۲۳



در چنین دوران و شرایطی بود که امام با حضور در کربلا، دیدار با ابن‌زیاد، مناظره با یزید در شام، مبارزه به صورت گریه برای شهدای کربلا و آموزش اسلام در قالب دعا، نقش امامت و رهبری خود را انجام دادند.

ایشان برای گسترش ایمان و زنده نگاه داشتن اسلام از روش‌هایی استفاده کردند که باعث شد عاشورا تا قیامت زنده بماند و راه را برای به‌وجود آمدن دانشگاه‌های انسان‌سازی و اسلام‌شناسی در دوران امام صادق و امام باقر(علیه‌السلام) باز کند. علی بن الحسین(علیه‌السلام) به تربیت امام باقر(علیه‌السلام) به عنوان رهبر بعدی اسلام پرداختند و مخفیانه یاران و شاگردان زیادی پرورش دادند تا بتوانند در مقابل دشمنان از اسلام دفاع کنند.

امام زین‌العابدین(علیه‌السلام) از هر فرصتی برای ترویج اسلام استفاده می‌کردند و در این راستا از یک شیوه کارآمد و پسندیده تربیتی بهره می‌گرفتند. از جمله این که پس از تربیت و آموزش برده‌هایی که در خانه‌ی ایشان حضور داشتند؛ آن‌ها را آزاد می‌ساختند و عده‌ای از آنان از سرآمدان و عارفان و علمای زمان خود می‌شدند.

نام برخی از شاگردان امام بدین شرح می‌باشد: سعید بن مُسَیب، ابوحمزه ثُمالی(ثابت بن دینار)، سعید بن جُبَیر، ابوخالِد کَابُلَی، یحیی بن ام طویل، فَرَزْدَق معروف به ابوقَراس شاعر، جابر بن عبدالله انصاری و... (۱)

سرانجام امام در دوازدهم محرم سال ۹۵ (۲) هجری توسط ولید بن عبدالملک، مسموم شدند و به شهادت رسیدند. مزار شریفشان در قبرستان بقیع در مدینه منوره قرار دارد.

صحیفه سجادیه، میراث جاودانه‌ی امام سجاده (علیه السلام)

صحیفه سجادیه، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین متون اسلامی است. صحیفه کامله، مجموعه‌ای از ۷۵ دعا و نیایش بوده است که امام سجاده (علیه السلام) به فرزندانش امام محمدباقر (علیه السلام) و زید بن علی (علیه السلام) املاء نموده و ایشان آن را در دو نسخه نوشته‌اند. با مطالعه تاریخ و تحلیل واقعه کربلا، تحلیل گران به این نتیجه رسیدند که بخش مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاقی جامعه بود.

در چنین شرایطی امام تلاش کردند تا چهره فساد وزشتی را از جامعه بزدایند و اخلاق مردم را نیکو گردانند. باید دین مردم از انحرافات اصلاح میشد. اما اختناق حاکم بر جامعه اجازه فعالیت صریح امام را نمی‌داد. (۱) امام بهترین روش برای تحقق این هدف را «زبان دعا» می‌دانستند.

صحیفه سجادیه حاصل این تلاش عمیق امام است. امام زین العابدین (علیه السلام) توانستند به اصلاح اخلاق جامعه پردازند تا بعدها مردم به اسلام اصیل بازگشتند که آثار آن در رشد علمی و فرهنگ تمدن‌ساز اسلام در عصر امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) آشکارست. صحیفه، گنجینه‌ای از معارف عمیق، علوم و حکمت‌های انسان‌ساز، در ارتباط انسان با خدا، خود، جامعه و محیط زیست است. امام خمینی (ره) در وصیتنامه الهی - سیاسی خودشان از آن بعنوان «قرآن صاعد» یاد می‌کنند و آن را «زبور آل محمد» نامیده‌اند.

صحیفه سجادیه پس از قرآن و نهج البلاغه، بزرگترین و غنی‌ترین گنجینه حقایق و معارف الهی به‌شمار می‌آید، به‌گونه‌ای که بزرگان شیعه آن را «أخت القرآن» و «انجیل اهل بیت» نامیده‌اند. (۲)

شروح زیادی بر دعای کتاب شریف صحیفه سجادیه نوشته شده که مشهورترین آن ریاض السالکین، اثر سید علیخان مدنی، و در سالهای اخیر، کتاب شرح دیار عاشقان به قلم استاد حسین انصاریان و کتاب عرفان اسلامی نوشته آیت الله مکارم شیرازی است. از مجموع ۷۵ دعای صحیفه، ۵۴ دعا به‌دست ما رسیده است.

صحیفه سجادیه، بعد از قرآن و نهج البلاغه مهم‌ترین و ارزشمندترین اثر مکتوب اسلام است که از آن به‌عنوان أخت القرآن، زبور آل محمد و... نام برده‌اند. این کتاب شامل ۵۴ دعا است که دربرگیرنده مسائل مختلف اسلامی است. در حقیقت صحیفه سجادیه تعلیم دهنده دین و اخلاق در لباس دعاست و امام سجاد (علیه السلام) در قالب دعا، شریعت الهی و اخلاق محمدی را تشریح می‌نمایند. امام سجاد (علیه السلام) در دعای ۲۰ صحیفه سجادیه ما را با این دعا که مجموعه اخلاق فاضله از نظر فردی، اجتماعی و بندگی خداوند از هر جهت است، آشنا نموده‌اند و اگر کسی عامل به محتوای آن باشد، به یقین اهل نجات و سعادت است؛ نه تنها در آخرت، در دنیا نیز آبرومند زندگی خواهد کرد.



دعا در یک نگاه

دعای بیستم

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ

یکی از دعاهای آن حضرت درباره فضائل اخلاقی و اعمال پسندیده است.

دعا در یک نگاه

دعای مکارم الاخلاق از دعاهای معروف صحیفه سجادیه است که حتی گروهی شرح مستقل برای آن نوشته‌اند و در جلسات تہذیب اخلاق، عنوان اصلی مباحث بوده و به حق شایسته چنین جایگاه و اهمیتی است. این دعا مجموعه اخلاق فاضله را از نظر فردی، اجتماعی و بندگی خداوند در بردارد و اگر کسی عامل به محتوای آن باشد به یقین اهل نجات و سعادت خواهد بود و نه تنها در آخرت، در دنیا نیز آبرومند زندگی خواهد کرد.

این دعا در واقع شامل نوزده فصل است و هر فصلی با صلوات بر محمد و آل محمد آغاز می‌شود. همان ذکری که طبق روایات معصومین سبب استجابت دعاهاست. به تعبیر دیگر، عرفان اسلامی به طور جامع در این دعا پیاده شده است.

درست است که مخاطب این دعا خداوند است اما در واقع آموزشی است برای همه انسان‌هایی که درس اخلاق می‌طلبند و یا در مسیر سیر الی الله در حرکت‌اند.

در ضمن باید توجه داشت که مکارم جمع «مکرمت» و «مکرمت» یعنی بزرگواری؛ بنابراین مکارم اخلاق یعنی اخلاق برجسته و فاضله و بزرگوارانه. همان چیزی که فرق میان انسان و حیوان است و کسانی که از آن بهره‌مندند، برجسته‌ترین انسان‌ها محسوب می‌شوند و کسانی که آن را از دست دهند، به مرحله بهائم سقوط کرده بلکه از آن پایین‌تر می‌روند.

﴿۲۱﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ اَدْرَأْ عَنِّيْ بِلُطْفِكَ، وَ اَعْزُدْنِيْ بِنِعْمَتِكَ، وَ اَصْلِحْ لِيْ بِكَرَمِكَ، وَ دَاوِنِيْ بِصُنْعِكَ، وَ اَظْلِنِيْ فِيْ ذَرَاكَ، وَ جَلِّ لِيْ رِضَاكَ، وَ وَفِّقْنِيْ اِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَيَّ الْاُمُوْرُ لِاَهْدَاها، وَ اِذَا تَشَابَهَتْ الْاَعْمَالُ لِاَزْكَاهَا، وَ اِذَا تَنَاقَصَتْ الْمِلَلُ لِارْضَاهَا.

ترجمه

﴿۲۱﴾ خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و به لطف (هرگونه حادثه سوء و عذاب و کیفر را) از من دور گردان، و مرا با نعمت خود پرورش ده (۱)، و مرا به کرمت اصلاح کن، و (بیماری‌های) مرا با احسان خود مداوا کن، و مرا در سایه (رحمت) خود پناه ده، و جامه خشنودیات را بر من پیوشان (۲)، و آنگاه که کارهایم به هم درآمیزند مرا به درست‌ترین آنها، و آنگاه که کردارها مُشْتَبَه گردند مرا به پاکیزه‌ترین آنها، و آنگاه که مذاهب با هم ناسازگار شوند مرا به پسندیده‌ترین آنها توفیق ده. (۳)

شرح و تفسیر

بهره‌مندی از لطف خدا و انتخاب بهترین راه‌ها

امام در این بخش از دعا **نه** چیز سرنوشت‌ساز از خداوند تقاضا می‌کنند. **نخست** عرضه می‌دارند:

(اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ اَدْرَأْ عَنِّيْ بِلُطْفِكَ) (۴)

«خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و به لطف (هرگونه حادثه سوء و عذاب و کیفر را) از من دور گردان».

واژه «اَدْرَأْ» از ماده «دَرَأَ» (بر وزن منع) به معنای دفع کردن و دورساختن است. البته تا لطف الهی شامل حال انسان نشود، نجات او از چنگال هوی و هوس و دام‌های شیطان و حوادث دردناک ممکن نیست. قرآن مجید می‌فرماید: (قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُوْنَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لِّئِنْ اُنْجَاْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ) *قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيْكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْكِرُوْنَ (۵) «بگو چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟

درحالی که او را آشکارا و در پنهانی می‌خوانید و می‌گویید اگر از این (خطرات و ظلمت‌ها) ما را رهایی بخشیدی از

۱- صحیفه سجاده، ترجمه فاطمه احمدی، سال انتشار ۱۴۰۳، صفحه ۱۵۵
 ۲- همان ۳- همان
 ۴- «دَرَأَ» فعل متعدی است و مفعول آن در این جمله حذف شده است.
 ۵- انعام، آیات ۶۳ و ۶۴

شکر گزاران خواهیم بود. بگو خداوند شما را از این‌ها و از هر مشکل و ناراحتی نجات می‌بخشد (ولی) باز هم شما برای او شریک می‌سازید (و راه کفر می‌پوید).

سپس امام در **دومین** تقاضا عرضه می‌دارند: **(وَاعْزِزْنِي بِنِعْمَتِكَ)**

«خداوندا! و مرا با نعمت خود پرورش ده».

واژه «اعْزِزْنِي» از ماده «غذاء» (۱) (بر وزن کتاب) به معنای تمام چیزهایی است که انسان برای حیات جسمانی خود از آنها می‌خورد یا می‌نوشد ولی در اینجا که امام سخن از تمام نعمت‌ها می‌گویند این جمله معنای کنایی دارد و آن بهره‌مند ساختن است.

«غذا» چیزی است از خوردنی و نوشیدنی که با آن تغذیه می‌شود و نموّ جسم و قوام بدن وابسته به آن است.

نعمت، آن چیزی است که اعطاکننده‌اش قصد احسان و نفع‌رساندن داشته باشد. (۲)

بشر و دیگر موجودات زنده روی زمین به غذا احتیاج دارند. اگر به قدر کافی تغذیه کنند، نیرومند و توانا هستند و قوای آنها به خوبی کار می‌کند. اگر تغذیه آنها ناقص باشد فعالیتشان به نسبت ناقص خواهد بود و اگر غذا نرسد، گرسنگی به حیاتشان خاتمه می‌دهد. از جمله آیات بزرگ حضرت باری تعالی، نظام متقن و محکمی است که برای تغذیه تمام موجودات زنده زمین پایه‌گذاری فرموده و در پرتو آن، حیات فردی و چرخه‌های زندگی در خشکی و دریا به گردش خود ادامه می‌دهند. نباتات به طور طبیعی از آب، زمین و همچنین از هوا و آفتاب تغذیه می‌کنند به صورتی که خود زنده می‌مانند و برای گیاهخواران و دانه‌خواران غذا می‌سازند. جالب آنکه شیر مادر که غذای طبیعی کودک است، عالی‌ترین و کامل‌ترین غذا برای اوست و اگر از آن تغذیه کند، تمام نیازهای کودک برآورده می‌شود. (۳)

در حدیثی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌خوانیم: **(عَدَانَا رَسُولُ اللَّهِ بِعِلْمِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَعَلَّمَنَا**

تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ وَمَشْكِلَاتِ الْأَحْكَامِ) (۴) «رسول خدا ما را از علم پروردگار بهره‌مند ساخت و تأویل قرآن و مشکلات

احکام را به ما آموخت».

در ضمن معلوم شد که نعمت در اینجا، هم نعمت‌های مادی هم نعمت‌های معنوی را شامل می‌شود. همانگونه

که در سوره لقمان می‌خوانیم: **(وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً)** (۵) «خداوند نعمت‌های خود را اعم از نعمت‌های

ظاهری و باطنی بر شما گسترده و افزون ساخته است».

۱-واژه غذا هم معنای مصدری دارد و هم اسم مصدری

۲-ریاض السالکین، صفحه ۲۳۱

۳-شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)

۴-بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه ۹۴

۵-لقمان، آیه ۲۰

در سومین درخواست از خداوند اصلاح خویشتن را با این تعبیر می‌خواهند:

(وَ أَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ)

«خداوندا! و مرا به کرم‌ت اصلاح کن».

با توجه به این که واژه «أَصْلِحْنِي» در اینجا مطلق است. هر گونه اصلاحی را چه در امور مادی و چه معنوی شامل می‌شود. همانگونه که در آغاز همین دعا خواندیم: (اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةَ تُعَابٍ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا) (۱) «خداوندا! هر صفتی را که بر من عیب می‌گیرند، اصلاح کن».

«اصلاح» عبارت است از برگرداندن چیزی که فاسد شده به صلاح و سلامت. و «کرم» انجام دادن کار شایسته‌ای است، بدون توقع مادی.

گاهی جنبه عمومی دارد و مربوط به همه مردم است و گاه جنبه خصوصی دارد و هدف، اصلاح مفاسد شخص معین است و هر دو قسمت در ادعیه ائمه معصومین (علیهم السلام) آمده است.

در دعای معروفی که در ماه رمضان می‌خوانیم، ضمن درخواست‌های متعدد از خداوند متعال می‌خواهیم: (اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ) (۲) «بارالها! تمام مفاسدی را که مسلمانان جهان گرفتار آنها هستند با قدرت لایزال خود اصلاح فرما».

و مفاسدی که از جهت خصوصی مورد دعا و درخواست واقع می‌شود مانند: بیماری که اصلاح مفاسد مزاجی خود را درخواست می‌کند یا تاجری که در امر کسب دچار اختلال گردیده و از باری تعالی اصلاح آن را می‌طلبد، یا پدری که فرزندش به فساد اخلاقی مبتلا شده و اصلاحش را از خداوند می‌خواهد و این نیز در ادعیه ائمه معصومین (علیهم السلام) آمده است. حضرت زین العابدین (علیه السلام) اصلاح خود را به کرم پروردگار کریم درخواست نموده‌اند. ولی ملاحظه می‌شود که امام متعلق اصلاح را در دعا ذکر نکرده و به زبان نیاورده‌اند. اگر این دعا را یک فرد مسلمان غیر معصوم به پیشگاه خدا عرض می‌کرد، این احتمال داده می‌شد که درخواستش برای اصلاح پاره‌ای از عقاید فاسد و اخلاق بد باشد یا می‌خواهد اندیشه‌ها و افکارش، یا گفتار و رفتارش اصلاح شود. یا دیگر مفاسد جسمی و روحی از این قبیل. ولی در مورد امام معصوم (علیه السلام) که منزّه از انحراف‌های اعتقادی و اخلاقی و مبری از نقایض قولی و عملی می‌باشند، چنین احتمالاتی راه ندارد و باید بگوییم که از اراده امام (علیه السلام) در این قطعه از دعا ناآگاهیم و نمی‌دانیم اصلاح چه اموری را از پیشگاه الهی خواسته و در گفته خود اراده نموده‌اند. (۳) لازم است تکرار کنیم که

۱- صحیفه سجاده، دعای بیستم، فراز ۶

۲- مفاتیح الجنان، ادعیه ماه مبارک رمضان بعد از هر نماز

۳- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)

منظور امام این نیست که خداوند به صورت اجباری تمام عیوب انسان را برطرف سازد بلکه توفیق ایشان را برای این کار درخواست می‌کنند.

در حادثه خونین کربلا و در واقعه بسیار سنگین و دردناک روز عاشورا و همچنین در طول ایام اسارت اهل بیت (علیهم السلام) در سفر کوفه و شام، افرادی پست و فرومایه برای جلب توجه یزید و راضی ساختن آل امیه، مفاسدی بزرگ به بار آوردند و ظلم‌ها و ستم‌هایی جبران‌ناپذیر درباره خانواده معظم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مرتکب شدند. پس از مراجعت به مدینه، اذیت‌ها و آزارها به شکل‌های مختلف از ناحیه عمال حکومت نسبت به حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) کم و بیش ادامه داشت و آن همه اعمال ناروا از ناحیه آن عناصر فاسد و دنیاپرست آثاری بسیار تلخ و خاطراتی رنج‌آور و فراموش‌ناشدنی در روح امام (علیه السلام) به جای گذاشت و با یاد آنها همواره در عذاب روحی به سر می‌بردند. تنها خداوند است که با قدرت لایزال خود می‌تواند آن رنج‌های درونی و آن ناراحتی‌های روحی و معنوی را زایل فرماید. (۱)

امام سجاد (علیه السلام) در چهارمین تقاضا عرضه می‌دارند:

(وَ دَاوِنِي بِصُنْعِكَ)

«خداوندا! و (بیماری‌های) مرا با احسان خود مداوا کن.»

واژه «صُنْع» در اصل به معنای انجام کاری با مهارت و دقت است. سپس این واژه در معنای احسان و نیکوکاری به کار رفته است.

در این عبارت تمام بیماری‌های جسمانی و صفات مذموم به عنوان بیماری محسوب شده و امام (علیه السلام) درمان همه آنها را از خداوند تقاضا می‌کنند.

«صُنْع» انجام دادن کار به صورت متقن و محکم است. بنابراین «صنع» کار است. اما هرکاری صنع نیست. از این رو، درباره اعمال حیوانات و جمادات، کار گفته می‌شود ولی صنع گفته نمی‌شود.

در قرآن شریف، عمل خداوند صُنْع خوانده شده و فرموده: (صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ) (۲) «صنع خداوند است که هر چیزی را متقن و محکم ساخته است». کلمه «مداوا» در مورد بیماری‌ها به کار برده می‌شود و افراد بیمار گاهی گرفتار عوارض بیماری جسمی هستند. مانند بیماران چشم، گوش، حلق و بینی. و گاهی مبتلا به عوارض روحی هستند مانند کسانی که چشم دلشان نابیناست و گوش دلشان ناشنوا. مرجع درمان بیماری‌های جسم پزشکان هستند و مرجع بیماری‌های معنوی، پیامبران (صلوات الله علیهم). (۱)

۱- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)
۲- نعل، آیه ۸۸

امام علی (علیه السلام) درباره پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: (طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِّي وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ) (۱)

«رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) طبیب سیاری است که مرهم‌ها و ابزارهای درمانی خویش را مهیا نموده و در موارد احتیاج آنها را به کار می‌گیرد. برای کسانی که دلشان فاقد بینش، گوش دلشان ناشنوا و زبان قلبشان لال است از داروهای شفابخش خود در مواقع غفلت و در موارد حیرت استفاده می‌نماید».

عوارض معده، کلیه و کبد را اطبای جسم بیماری می‌دانند و مبتلایان با مراجعه به پزشکان متخصص می‌توانند خویشتن را درمان نمایند. از آن سو هم حالت روحی نفاق، حسد و کبر در نظر طبیبان روح و علمای اخلاق بیماری است و مبتلایان با مراجعه به مربیان الهی می‌توانند خویشتن را معالجه کنند. قرآن شریف نفاق و دورویی را صریحا مرض شناخته و افراد منافق را «بیماری» مبتلا خوانده است.

احتمال داده می‌شود که نظر حضرت زین العابدین (علیه السلام) در مورد مداوایی که از خداوند درخواست نموده‌اند، درمان رنج‌ها و آلامی باشد که از حادثه کربلا و دیگر ناملايمات در روح و جسمشان باقی مانده و بر اثر اختناقی که دولت جبار به وجود آورده، نمی‌توانند به زبان بیاورند و محتمل است که مراد امام سجاد (علیه السلام) مداوا و علاج دردهای بی‌درمان تهمت و افتراء دشمنان باشد که کم و بیش، تمام ائمه معصومین (علیهم السلام) در عصر خود گرفتار آنها بوده‌اند و فشار روحی آن تهمت‌ها از فشار هر بیماری دردناکی سخت‌تر و رنج‌آورتر است. (۲)

سپس در پنجمین و ششمین تقاضا عرضه می‌دارند:

(وَ أَظْلَنِي فِي ذَرَاكَ، وَ جَلَّلَنِي رِضَاكَ)

«خداوندا! و مرا در سایه (رحمت) خود پناه ده، و جامه خشنودیات را بر من بپوشان».

واژه «ذرا» از ماده «ذرو» گرفته شده که به گفته مقائیس اللغة دو معنا دارد: یکی پراکنده کردن. مانند آنچه در سوره کهف آمده است: (وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ) (۳)

«ای پیامبر! زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم و به وسیله آن گیاهان زمین سرسبز و متراکم می‌شود. ولی چندان نمی‌گذرد که می‌خشکد. به گونه‌ای که بادهای آن را به هر سو پراکنده می‌کند».

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸

۲- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)

۳- کهف، آیه ۴۵

یکی به معنای پوشاندن و پناه دادن است که در این کلام امام (علیه السلام) به همین معناست. البته در کاربردهای معمول کمتر در این معنا به کار می‌رود و بیشتر همان معنای اول استفاده می‌شود. روشن است که در برابر سوزش آفتاب یا وزش بادهای سرد و سوزان، انسان به پناهگاهی نیاز دارد و امام سجاد (علیه السلام) از خداوند تقاضا می‌کنند که در حوادث دردناک زندگی و طوفان‌های سهمگین که از هر سو می‌وزد ایشان را در پناه خود قرار دهد که هیچ پناهگاهی بهتر از پناه خداوند نیست.

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: (مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ بِكَلِمَةٍ يُطِيفُ بِهَا وَ فَرَجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ) (۱) «کسی که برادر مسلمانش را با سخن محبت آمیزی اکرام کند و اندوه او را بزدايد، تا وقتی این کار را ادامه می‌دهد، پیوسته در سایه گسترده رحمت الهی خواهد بود».

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که قرار گرفتن زیر سایه خداوند تنها با دعا حاصل نمی‌شود بلکه انسان باید اعمال صالحی انجام دهد که شایسته این مقام شود.

یک حدیث پر معنا

در حدیث دیگری که مرحوم علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار آورده است می‌خوانیم که: مردی از ساکنان ری می‌گوید: «یکی از مأموران «یحیی بن خالد» بر ما مسلط شد و بدهی‌هایی مرا، که شامل مالیات و خراج بود، مدام مطالبه می‌کرد. ترسیدم که مجبورم کند از زندگی خوبی که دارم دست بکشم. به من گفته شد که او از پیروان مذهب اهل بیت (علیه السلام) است. ولی ترسیدم اگر از این راه وارد شوم شاید او از پیروانش نباشد و کار بر من سخت‌تر شود».

به همین جهت تصمیم گرفتم به سوی خداوند متعال بروم و حج به جا آورم. رفتم و مولایم موسی بن جعفر (علیه السلام) را ملاقات کردم و حالم را بر ایشان عرضه داشتم. حضرت مرا همراه نامه‌ای نزد او فرستاد که عبارتش این بود: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اعْلَمَنَّ أَنَّ لِلَّهِ تَحْتَ عَرْشِهِ ظِلًّا لَا يَسْكُنُهُ إِلَّا مَنْ أَسَدَىٰ إِلَىٰ أَخِيهِ مَعْرُوفًا أَوْ نَفْسَ عَنْهُ كُرْبَةً أَوْ أَدْخَلَ عَلَىٰ قَلْبِهِ سُورًا وَ هَذَا أَخُوكَ وَالسَّلَامُ) «به نام خداوند بخشنده مهربان. بدان که در زیر عرش خداوند سایه‌ای است که هیچ کسی در آن سایه رحمت قرار نمی‌گیرد مگر آن کسی که به برادر دینی خود نیکی کرده و اندوهی را از او زدوده یا سروری در قلب او وارد کرده باشد و این حامل نامه، برادر توست. من از حج به شهر خودم باز گشتم و شبانه سراغ آن مأمور رفتم و گفتم: من فرستاده امام کاظم (علیه السلام) هستم».

هنگامی که این سخن را شنید، پابرنه به سوی من آمد. در را گشود. مرا بوسید و در آغوش گرفت و هر زمان که از من می پرسید: امام را دیدی؟ پیشانی ام را می بوسید. هنگامی که از سلامتی آن حضرت به او خبر دادم، خوشحال شد و شکر پروردگار را به جا آورد. سپس مرا وارد خانه خود کرد و در بالای مجلس نشاند و خودش در مقابل من نشست.

نامه حضرت را به او دادم به احترام آن نامه برخاست و آن را بوسید و قرائت کرد. سپس اموال و لباس هایش را آورد و دینار به دینار و درهم به درهم و لباس به لباس در میان من و خودش تقسیم کرد و آنچه قابل قسمت نبود، قیمتش را به من می داد و پیوسته در این حال می گفت: برادر! آیا تو را خوشحال کردم؟ و من می گفتم: آری. به خدا سوگند مرا بسیار خوشحال کردی.

سپس صورتی را که آن مالیات در آن نوشته شده بود، خواست و آنچه به اسم من بود حذف کرد و ورقه بدهکار نبودن مرا به دستم داد. من با او خداحافظی کرده و بیرون آمدم و با خود گفتم: من نمی توانم محبت این مرد را جبران کنم، جز این که سال آینده به مکه بروم و برای او دعا کنم و خدمت امام برسم و کار او را بازگو کنم. این کار را انجام دادم. هنگامی که به مولایم امام موسی بن جعفر (علیه السلام) این کارها را شرح می دادم، آثار شادی در چهره ایشان می درخشید. عرض کردم: مولای من! این مرد شما را مسرور کرد؟ فرمود: آری، مرا خوشحال کرد. امیرمؤمنان (علیه السلام) را خوشحال کرد. به خدا سوگند جدّم رسول الله (صلی الله علیه و آله) را خوشحال کرد و خدا را خشنود نمود». (۱)

واژه «جلّنی» از ماده «تجلیل» به معنای پوشانیدن همراه با عظمت و گاهی به معنای پوشانیدن مطلق آمده است. بنابراین جمله «جَلَّلَنِي رِضَاكَ» مفهومش این است که مرا به زیور رضایت پوشان و همانگونه که لباس تمام بدن را می پوشاند از خداوند خواسته شده که رضای او تمام وجود انسان را در برگیرد و این مقام والایی است که در آیات سوره فجر خطاب به نفس مطمئنه آمده است: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً) (۲) «تو ای روح آرام گرفته! به سوی پروردگارت بازگرد. در حالی هم تو از او راضی باشی و هم او از تو راضی باشد».

و برای جلب رضای خداوند دستور روشنی در روایات آمده است: (وَ اعْلَمُوا أَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَمْ يُصِبْ رِضَا اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ وِلَاةِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ) (۳) «بدانید که هیچ کسی از خلق خدا به رضای او نمی رسد مگر از طریق اطاعتش و اطاعت رسولش و اطاعت والیان امرش از آل محمد (صلی اله علی و آله)».

۱- بحار الانوار، جلد ۴۸، صفحه ۱۷۴

۲- فجر، آیه ۲۷ و ۲۸

۳- کافی، جلد ۸، صفحه ۱۱

سپس امام در قسمت پایانی این بخش، سه درخواست هماهنگ از خداوند می‌کنند:

﴿وَوَفَّقْنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَيَّ الْأُمُورَ لِأَهْدَاهَا، وَإِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا، وَإِذَا تَنَاقَضَتْ الْمِلَلُ

لِأَرْضَاهَا﴾

«(خداوندا!) و آنگاه که کارهایم به هم درآمیزند مرا به درست‌ترین آنها، و آنگاه که کردارها مُشْتَبِه گردند

مرا به پاکیزه‌ترین آنها، و آنگاه که مذاهب با هم ناسازگار شوند مرا به پسندیده‌ترین آنها توفیق ده.»

واژه «اشْتَكَلْتُ» از ماده «اشتکال» به معنای هم‌شکل بودن است که سبب اشتباه با یکدیگر می‌شود و همچنین

واژه «تشابهت» از ماده «تشابه» به معنای شبیه یکدیگر بودن است و واژه «تَنَاقَضَتْ» از ماده «تناقض» در جایی گفته

می‌شود که دو چیز یکدیگر را نقض کنند و طبعاً با هم مُشْتَبِه می‌شوند.

کلام امام (علیه السلام) ناظر به مطلق اعمال خوب و خیر است. خواه آن اعمال از گروه عبادات باشد یا

تحصیل علم یا هر کار خوبی که به وسیله مال یا قلم و قدم انجام می‌شود. ایشان از خدا می‌خواهند در این قبیل اعمال

که در خوبی با یکدیگر مشابه‌اند موفق‌تر و بدتر تا آن را که منزّه‌تر و مایه سعادت فزونتر است، برگزینم. این جمله از

دعای امام (علیه السلام) به ما می‌آموزد موقعی که بین دو عمل خیر قرار می‌گیریم و می‌خواهیم یکی از آن دو را که

برتر و بهتر است و بیش از آن دیگری، مرضی باری تعالی است انجام دهیم، می‌توانیم دست دعا به پیشگاه الهی

برداریم و از ذات اقدس او راهنمایی بخواهیم. ممکن است خداوند هدایت خود را بر دل ما الهام فرماید و بهترین آن

دو را در قلب ما بیفکند و در نتیجه خدمت بزرگتری انجام شود و خیر بیشتری عاید گردد. (۱)

امام سجاد (علیه السلام) در تمام این موارد از خدا می‌خواهند که راه صحیح را به ایشان نشان دهد و آنچه را

پاکیزه‌تر است و مایه رضای اوست برای ایشان نمایان سازد تا بیراهه نروند و در خلاف رضای خداوند گام نهند و این

همان چیزی است که ما همه روز در نمازهایمان در سوره حمد تکرار می‌کنیم و از خداوند راه مستقیم را می‌طلبیم:

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (۲) امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه به همین موضوع اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ

اللَّهِ، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَرَدِّينَ: وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ

أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ، وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ، فَيَمْرَجَانِ! فَهَذَاكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَ

يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى﴾ (۳)

۱- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)

۲- حمد، آیه ۶

۳- نهج البلاغه، خطبه ۵۰

«آغاز پیدایش فتنه‌ها، پیروی از هوی و هوس‌ها و بدعت‌هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و گروهی چشم و گوش بسته یا هوی پرست آگاه، به پیروی از آنان برمی‌خیزند و برخلاف دین خدا از آنها حمایت می‌کنند. اگر باطل با حق آمیخته نمی‌شد، بر کسانی که طالب حق‌اند پوشیده نمی‌ماند و اگر حق با باطل نمی‌آمیخت، زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می‌گشت ولیکن بخشی از این گرفته می‌شود و بخشی از آن و این دو را به هم می‌آمیزند و اینجاست که شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می‌شود و تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بودند از آن نجات می‌یابند.»

و در خطبه دیگری در همین کتاب شریف نیز امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: (وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الشَّبَهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى) (۱) «شُبُهَة، تنها به این علت شُبُهَة نامیده شده که شباهتی به حق دارد؛ هر چند در واقع باطل است. اما دوستان خدا در برابر شباهت نور و چراغ راهشان یقین است و راهنمای آنها سمت و مسیر هدایت.»

در اینجا سؤالی مطرح است! چرا امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: هنگامی که مذاهب با هم متناقض شوند آنچه را که بیشتر مورد رضایت توست بپذیریم. مگر مذاهب غیراسلامی نیز مورد رضایت خداست که بگوییم اسلام بیشتر رضایت او را جلب می‌کند؟

پاسخ این است که هر مذهبی از مذاهب آسمانی مسائل حقی دارد که با اسلام مشترک است. هر چند آن مذهب منسوخ شده باشد. بنابراین در آن مذاهب نیز اموری که مایه رضایت خداست وجود دارد. هر چند در اسلام آن امور به صورت کامل‌تر و جامع‌تر و خالی از انحرافات است.



﴿۲۲﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّحْ بِالْكَفَايَةِ، وَ سَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ، وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهَدَايَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ، وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَذَا كَذَا، وَ لَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَ لَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا.

ترجمه

﴿۲۲﴾ خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، و بر سر من تاج کفایت و لیاقت بگذار، و به من حسن ولایت عطا کن (هم ولایت و یاری خودت بر من و هم ولایت من نسبت به دیگران)، و هدایت راستین ببخش، و مرا به وسیله وسعت مال و ثروت مفتون و گمراه نکن، و به من آرامش نیکو در زندگی عنایت فرما، و زندگی مرا همراه با مشقت فراوان قرار مده، و دعای مرا رد نکن، چرا که من ضدی برای تو قائل نیستم، و شریکی با تو قرار نمی دهم.

شرح و تفسیر

تقاضای زندگی آبرومندانه همراه با آرامش

در این بخش از دعا امام هفت تقاضا از پیشگاه خداوند دارند. در تقاضاهای سه گانه، نخست عرضه می‌دارند: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ تَوَجَّحْ بِالْكَفَايَةِ، وَ سَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ، وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهَدَايَةِ) (۱)

«خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، و بر سر من تاج کفایت و لیاقت بگذار، و به من حسن ولایت عطا کن (هم ولایت و یاری خودت بر من و هم ولایت من نسبت به دیگران)، و هدایت راستین ببخش.»
تعبیر به «تاج» کنایه از اهمیت و افتخاری است که معمولاً با تاج همراه است و منظور از کفایت یا بی‌نیازی از مردم است و یا شایستگی برای انجام کارهای لازم. بدیهی است کسی که این‌ها را داشته باشد افتخار بزرگی دارد که متناسب با تعبیر تاج است.

۱- صدق، گاهی به معنای راستگویی است و گاهی معنای وسیع‌تری دارد و آن هرکاری است که خالص و کامل می‌باشد: مانند دوستی صادقانه و تکریم و احترام صادقانه.

در روایات اسلامی نیز به این معنا اشاره شده است. از جمله در حدیثی می‌خوانیم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به پیشگاه خدا عرضه می‌دارند: (اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ الْكِفَافَ وَ ارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَالْوَلَدَ) (۱) «خداوندا! به محمد و آل محمد و هر کسی که آنها را دوست دارد پاکی و بی‌نیازی عطا فرما و به هر کسی که آنها را دشمن بدارد، اموال فراوان و فرزندان بسیار عطا کن».

می‌دانیم که مال، ثروت و فرزندان زمانی مفید هستند که به اندازه کافی باشند نه فراتر از آن؛ زیرا هنگامی که فراتر باشد، هم نگهداری آن مشکل است و هم انسان را به دنیاپرستی سوق می‌دهد.

در حدیثی از امام زین العابدین (علیه السلام) می‌خوانیم: «پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بیابانی به ساربانان رسیدند که مشغول چرای شترهایش بود. از او مقداری آب (یا شیر) خواستند. آن مرد که می‌خواست طفره برود، گفت: آنچه در سینه این شترهاست صبحانه قبیله است و آنچه در ظرف‌هاست شام قبیله. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوندا! مال و فرزندان را افزون کن». از آنجا گذشتند و به چوپانی رسیدند و همین درخواست را از او کردند. چوپان آنچه در سینه گوسفندان بود دوشید و آنچه را نیز در ظرف داشت بر آن ریخت و با خوشحالی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرستاد و گوسفندی هم به عنوان هدیه بر آن افزود و عرضه داشت: این چیزی است که نزد ما حاضر بود و اگر دوست داشته باشید باز بر آن بیفزایم؟! پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حق او چنین دعا کردند: (اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْكِفَافَ) «خداوندا! به اندازه کفایت به او روزی ده».

بعضی از یاران عرض کردند: «ای رسول خدا! آن کسی را که دست رد بر سینه شما گذاشت و بخل کرد مشمول دعایی ساختید که همه ما به آن علاقه داریم! ولی برای آن کسی که سخاوتمندانه نیاز شما را برآورد، دعایی کردید که همه ما از آن کراهت داریم. دلیل این دعا چیست؟». پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ آنها این جمله بسیار پر معنا را فرمود: (إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا أَكْثَرَ وَ أَلْهَى، اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكِفَافَ) «مقدار کمی که برای زندگی انسان کافی باشد بهتر است از مقدار زیادی که انسان را از خدا غافل کند. خداوندا! محمد و آل محمد را به اندازه کفایت روزی ده!» (۲).

واژه «سُمنی» ممکن است از ماده «سوم» (بر وزن قوم) به معنای طلب کردن و اراده نمودن باشد. همانگونه که گوسفند «سائمه» را از این رو سائمه می‌گویند که برای به دست آوردن و طلب علوفه در بیابان به چرا مشغول می‌گردد. بنابراین معنای جمله این می‌شود که: «خداوندا! حُسن ولایت و نصرت و یاری را به من عنایت کن».

این احتمال نیز وجود دارد که از ماده «وَسَم» (بر وزن اصل) به معنای علامت‌نهادن، گرفته شده باشد که

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۱۴۰

۲- کافی، جلد ۲، صفحه ۱۴۱

براساس آن امام سجاد(علیه السلام) تقاضا می کنند خداوند علامت حُسن ولایت را بر ایشان بگذارد. هم ولایت و نصرت خودش را بر ایشان و هم ولایت ایشان را نسبت به دیگران که معنای دوم مناسب تر است. تعبیر به «ولایت» در اینجا معنای وسیعی دارد که هم نصرت و یاری را شامل می شود؛ یاری خداوند نسبت به انسان و یاری انسان نسبت به دیگران، هم دوستی و محبت، هم قیام و توانایی انجام کارهایی که بر عهده انسان است و به تعبیر دیگر مدیریت خوب را شامل می شود.

و منظور از «صدق هدایت» همان هدایت صادقانه است. خواه هدایتی که خدا نسبت به ما عنایت می کند یا هدایتی که ما نسبت به دیگران انجام می دهیم. تقاضای امام این است که هر دو صادقانه باشد.

بعضی از شرح نویسان صحیفه سجادیه، هدایت صادقانه را به معنای ایصال به مطلوب، تفسیر کرده اند. زیرا می دانیم که هدایت دو گونه است: یکی نشان دادن راه و دوم دست دیگری را گرفتن و به مقصد رساندن، که کامل ترین نوع هدایت همین است.

مقصود امام(علیه السلام) هدایت مردم به تعالیم قرآن شریف و ارائه راه خودسازی و نیل به مقام شامخ انسانیت است. از آنچه ذکر شد به این نتیجه می رسیم که هدایت مردم با صدق تام و کامل زمانی تحقق می یابد که حتماً واجد دو شرایط اصلی و اساسی باشد: اول، کسی که واضح مقررات و تعالیم هدایت است، باید خود تمام حقایق نجات بخش و سعادت آفرین را آن طور که هست بداند و همه مواد هدایتش طبق واقع و نفس الامر باشد تا بتواند مردم را به سر منزل انسانیت برساند و ایصال به مطلوب بنماید. دوم، آن کسی که می خواهد برنامه هدایت واقعی را بین مردم نشر دهد و به آنان ابلاغ نماید باید به آن ایمان داشته باشد تا بر وفق عقیده سخن بگوید و هرچه بیشتر و بهتر در جامعه اثر بگذارد و این هر دو شرط، در هدایت تشریحی دین مقدس اسلام وجود دارد.

اما شرط اول، واضح قوانین و مقررات هدایت در شرع اسلام، ذات اقدس الهی است. آن کسی که خود، آفریدگار بشر و خالق تمام عوالم هستی است. او که علم نامحدودش به حقایق اشیاء احاطه دارد و از کوچک ترین موجود جهان هستی آگاه است. (وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ...) (۱) «از علم پروردگار تو، ذره و کوچکتر از ذره در زمین و آسمان پنهان نیست» (۲).

سپس امام در دو تقاضای هماهنگ دیگر عرضه می دارند:

(وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ، وَأَمْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ)

«(خداوندا!) و مرا به وسیله وسعت مال و ثروت مفتون و گمراه نکن، و به من آرامش نیکو در زندگی عنایت

فرما».

۱- یونس، آیه ۶۱

۲- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر(عج)



واژه «لَاتَفْتِنِي» از ماده «فتنه» است که در بسیاری از موارد به معنای آزمایش می‌باشد و در بعضی از موارد به معنای گمراه شدن از راه حق است و در عبارت بالا معنای دوم اراده شده است.

واژه «امْتَحِنِي» از ماده «مَنَح» (بر وزن سطح) می‌باشد و به گفته «مصباح المُنیر» در اصل به این معناست که انسان گوسفند خود را در اختیار دیگری بگذارد که شیر آن را بنوشد و بعد گوسفند را بازگرداند، سپس این واژه به هر نوع بخششی اطلاق شده است.

شکی نیست که ثروت و مکت در بسیاری از موارد سبب غرور و غفلت و سپس گمراهی می‌شود؛ همانگونه که قرآن مجید می‌فرماید: **(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَعَى * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى) (۱)** «چنین نیست که انسان حق شناس باشد. به یقین هنگامی که خود را بی‌نیاز ببیند، (غالباً) طغیان می‌کند». قرآن مجید در داستان قارون، ثروتمند معروف بنی اسرائیل، این معنا را به صورت گسترده در اواخر سوره قصص بیان کرده است. (۲) امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: **(الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ) (۳)** «مال و ثروت خمیرمایه هوی و هوس هاست».

بنابراین جا دارد امام سجاد (علیه السلام) از خداوند تقاضا کنند که هنگام وسعت روزی در مسیر ضلالت قرار نگیرند. امتحان خداوند در زمینه سعه مال، حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. امام (علیه السلام) برای آنکه در معرض امتحانات سنگین قرار نگیرند. زیرا از خداوند می‌خواهند که به ایشان سعه مالی و ثروت زیاد ندهد تا با آزمایش‌های سخت باری تعالی مواجه نگردند. این جمله از این دعا برای عموم مردم بسیار آموزنده است. آن حضرت با آنکه معصوم‌اند و از خطایا منزّه، برای آنکه در مضیقه امتحان واقع نشوند از خداوند می‌خواهند به ایشان سعه مالی ندهد. اما بعضی از افراد عادی در حال تهیدستی می‌گویند: اگر خداوند به ما ثروت عنایت کند، چنین و چنان می‌نماییم و به خوبی انجام وظیفه می‌کنیم. ممکن است در آن موقع از روی خلوص و پاکی سخن بگویند اما نمی‌دانند ثروت افکارشان را عوض می‌کند. آنان را دگرگون می‌سازد و ممکن است بر اثر امتحان مالی سقوط کنند و برای همیشه دچار بدبختی و سیه‌روزی گردند. (۴)

«حُسْنَ الدَّعَةِ» به معنای آسایش، آرامش و آسودگی خاطر است که از مهم‌ترین نعمت‌های خداوند است و در معرض آسیب‌های فراوانی است. همانگونه که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم:

(خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأَوْلَاهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَالثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَالثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَالرَّابِعَةُ الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ قُلْتُ وَ مَا الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ قَالَ الرَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ وَالْخَلِيطُ الصَّالِحُ وَالْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّعَةُ) (۵)

۱- علق، آیات ۶ و ۷

۲- قصص، آیه ۷۶ تا ۸۲

۳- نهج البلاغه، حکمت ۵۸

۴- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)

۵- بحار الانوار، جلد ۷۱، صفحه ۱۸۶

«پنج خصلت است که هرگاه انسان یکی از آنها را از دست دهد زندگی اش ناقص می‌شود، عقلش رو به زوال می‌رود و فکر او پیوسته مشغول خواهد بود؛ نخست تندرستی است. دوم امنیت. سوم وسعت‌روزی. چهارم مونس موافق. راوی عرض می‌کند: منظور از مونس موافق چیست؟ می‌فرماید: همسر صالح، فرزند صالح، دوست صالح و پنجم که جامع همه این خصلت‌هاست، آرامش و آسایش روح و فکر است.»

ممکن است این سؤال مطرح شود که «دَعَا» (آرامش) همیشه خوب است؛ چرا امام (علیه السلام) فرمود: «حُسْنُ الدَّعَا»؟ پاسخ این است که آرامش مراتب دارد و امام بالاترین مراتب آرامش را از خدا می‌طلبند. ممکن بود جمله اول حضرت سجاد (علیه السلام) در ذهن بعضی اثر نامطلوب به جای بگذارد و تصور کنند که حضرت زین العابدین (علیه السلام) از پیشگاه الهی درخواست مَضِيقه مالی و سختی معاش دارند و با گذران راحت و زندگی توام با آسایش مخالف‌اند.

از این رو حضرت زین العابدین (علیه السلام) به منظور پیشگیری از چنین برداشت ناصحیح، بلافاصله پس از ذکر جمله اول، جمله دوم را به پیشگاه خداوند عرضه نموده و از ذات مقدّسش زندگی راحت و گذران خالی از محنت و مشقّت را درخواست کرده‌اند. در واقع امام (علیه السلام) در دعای اول از خداوند خواسته‌اند که ایشان را به امتحان خطیر ثروتمندی و مال‌داری مبتلا نکند و در دعای دوم تمنا نموده‌اند که ایشان را از زندگی راحت به قدر کفاف معاش برخوردار سازد. (۱)

سرانجام امام در تقاضای **نَشِیم** و **هَفْتِیم** عرضه می‌دارند:

﴿وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا، وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لِأَجْعَلَ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ

نِدًّا﴾ (۲)

«خداوندا! و زندگی مرا همراه با مشقت فراوان قرار مده، و دعای مرا رد نکن، چرا که من ضدی برای تو قائل نیستم، و شریکی با تو قرار نمی‌دهم.»

واژه «عیش» به معنای زندگی و حیات است و با معنای عیش و نوشی که در فارسی استفاده می‌شود متفاوت است.

واژه «کد» به معنای شدت (همراه با رنج و تعب) و پافشاری در انجام کاری است.

۱- شارح معروف، مرحوم سید علی خان که به مطالب ادبی بسیار اهمیت می‌دهد، اصرار زیادی دارد که تعبیر کد کداً برای تأکید نیست؛ بلکه به معنای کد بعد از کد و مشقّت و رنج‌های پی در پی است. سپس در اینکه عامل نصب کد دوم چیست به زحمت افتاده و می‌گوید: هر دو کد به منزله یک واژه است و یک عامل دارد و آن جمله «ولا تجعل» است.

بنابراین مفهوم جمله این می‌شود که امام (علیه السلام) از خدا تقاضا می‌کنند زندگی‌شان با رنج و تعب همراه نباشد. همان رنج و تعبی که آرامش را و حتی حال عبادت را از انسان می‌گیرد. زیرا کسانی که گرفتار زندگی مشقت‌باری می‌شوند همه چیز را فراموش می‌کنند. در روایتی آمده است که معاویه بن عمار یکی از اصحاب خاص امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: (سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءَ لِلرُّزْقِ فَعَلَّمَنِي دُعَاءَ مَا رَأَيْتُ أَجْلَبَ مِنْهُ لِلرُّزْقِ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا بِلَاغًا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ صَبًّا صَبًّا هَنِيئًا مَرِيئًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لَأَمْنٍ مِنْ أَحَدٍ) (۱) «از امام (علیه السلام) تقاضا کردم دعایی برای فراوانی رزق و روزی به من بیاموزند. امام (علیه السلام) دعایی به من آموختند که از آن بهتر برای جلب روزی ندیدم. ایشان فرمود بگو: خداوندا! از فضل خود به من روزی حلال و طیب و طاهر عنایت کن! (آری)، روزی وسیع، حلال و طیب که مرا به اهداف دنیوی و اخروی برساند، گوارا و بر من پیوسته فرو ریزد و بدون رنج، تعب و بدون منت از هیچ کسی باشد».

قابل توجه این که امام (علیه السلام) در جمله‌های سه‌گانه (وَ لَا تَفْتِنِنِي بِالسَّعَةِ، وَ اَمْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا) **فخست** از روزی فراوان گمراه‌کننده و در آخر از زندگی مشقت‌بار به خدا پناه می‌برند و در جمله میانه، زندگی همراه با آرامش و آسودگی خاطر را می‌طلبند. در روایات اسلامی برای فزونی رزق (حلال) اسبابی ذکر شده است. از جمله: صدقه‌دادن در راه خدا. همان‌گونه که امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: (اسْتَنْزِلُوا الرُّزْقَ بِالصَّدَقَةِ) (۲) «روزی را به وسیله صدقه فرود آورید».

عامل دیگر، رعایت امانت است. همان‌گونه که آن حضرت در جمله دیگری می‌فرماید: (اسْتِعْمَالُ الْأَمَانَةِ يَزِيدُ فِي الرُّزْقِ) (۳) «رعایت امانت، سبب فزونی رزق است». و خوش اخلاق بودن به‌ویژه در معاملات، آن‌گونه که حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: (فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ) (۴) «گنجینه‌های روزی‌ها در گستردگی و خوبی اخلاق است».

سپس حضرت در جمله بعد، از خداوند تقاضا می‌کنند که دعا‌های ایشان را رد نکند. بدیهی‌ست که انسان باید عوامل مردودشدن دعا را از بین ببرد و سپس چنین تقاضایی کند. در روایات اسلامی عوامل متعددی برای مردودشدن دعا ذکر شده است. از جمله اینکه انسان دست از تلاش و کوشش بردارد و به دعاکردن برای جلب روزی قناعت کند و یا احتیاطات لازم را برای دورماندن از مشکلات انجام ندهد، سپس دعا کند مشکلی پیش نیاید. همچنین گناهان نیز از موانع مهم استجاب دعاست.

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۵۵۰

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۷

۳- الخصال، جلد ۲، صفحه ۵۰۵

۴- کافی، جلد ۸، صفحه ۲۳

در حدیثی از امام محمدباقر (علیه السلام) می‌خوانیم: (إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَّةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤَهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيٍّ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلَكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَآخِرْمَهُ إِلَّا هَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْجَزْمَانَ مِنِّي) (۱) «بنده خدا از درگاه او حاجتی می‌طلبد و شایسته آن است که به زودی یا با تأخیر به اجابت برسد. اما در این بین گناهی انجام می‌دهد. خداوند به فرشته‌ای که مأمور استجابت دعاست می‌فرماید: حاجت او را روا مکن و محرومش ساز؛ چراکه او سبب خشم من شد و مستحق محرومیت گشت».

از بعضی از روایات استفاده می‌شود که اگر شخص گنهکار از گناه خود توبه کند، دعای او مستجاب می‌شود. (۲) خوردن غذاهای حرام و ناپاک نیز از موانع استجابت دعاست. (۳)

امام سجاد (علیه السلام) در ادامه به خداوند عرضه می‌دارند:

(وَلَا تَرُدُّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا)

«(خداوند!) و دعای مرا رد نکن، چرا که من ضدی برای تو قائل نیستم، و شریکی با تو قرار نمی‌دهم».

عبادت و بندگی در پیشگاه باری تعالی عبارت از تذلل و خضوع عابد در حضور معبود و آفریده در مقابل آفریدگار است و این امر طبق دستور شارع، به صورت قیام و قعود یا رکوع و سجود انجام می‌شود. اما دعا و درخواست از خداوند، برتر و افضل از هر عبادتی است. راوی می‌گوید: «از امام محمدباقر (علیه السلام) سوال کردم کدام عبادت نزد خداوند افضل است؟ فرمود: هیچ چیزی نزد باری تعالی افضل و برتر از این نیست که مورد تمنا و درخواست واقع شود و سوال کننده از وی بخواهد آن را که نزد اوست». (۴)

دعا و درخواست بندگان از حضرت حق آنقدر مهم است که در قرآن شریف آمده: (قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا) (۵) «ای پیامبر ما! به مردم بگو اگر دعا و درخواستتان نمی‌بود، پروردگار من به شما اعتنا نمی‌کرد و نزد او قدر و ارزشی نمی‌داشتید».

برتری دعا بر عبادت شاید از این جهت باشد که عبادت حاکی از خضوع و تذلل، از فقر و نیازمندی دعاکننده در پیشگاه الهی حکایت می‌کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت عبادت کننده مراتب اطاعت و فرمانبری خویش را در مقابل معبود ظاهر می‌سازد. ولی دعاکننده در واقع دست‌گدایی دراز کرده و مراتب نیازمندی خود را در برابر پروردگار ابراز نموده و عملاً به این آیه شریفه جامه تحقق پوشانده است: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (۶) «ای مردم! همه شما فقرا در گاه باری تعالی هستید و خداوند است که غنی بالذات و مورد ستایش است».

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۲۷۱

۲- احتجاج طبرسی، جلد ۲، صفحه ۳۴۳

۳- بحار الانوار، جلد ۹۰، صفحه ۳۷۳

۴- کافی، جلد ۲، صفحه ۴۶۶

۵- فاطر، آیه ۱۵

۶- انفال، آیه ۷۷

باتوجه به موارد ذکر شده، روشن شد که دعای واجد شرایط معنوی و مبین فقر و نیازمندی مخلوق به خالق، بیش از عبادت، بندگان را به خداوند نزدیک می‌کند و مایه علو درجات دعاکنندگان می‌گردد. افراد باایمان هرچه بیشتر به این مهم توجه نمایند و بر تعداد دعاها و تضرع‌های خویش، هر چند برای حوائج کوچک، بیفزایند، می‌توانند بیش از پیش به خداوند نزدیک شوند و از قرب معنوی زیادتری برخوردار گردند.

باتوجه به آنچه بیان گردید، روشن شد که اولاً: ارزش معنوی دعا از عبادات بیشتر است و ثانیاً: هیچ عاملی بنده باایمان را به قدر دعا به خداوند نزدیک نمی‌کند. حضرت علی(علیه السلام) ضمن نامه حکیمانه و پرمحتوای خود که به فرزندشان امام حسن مجتبی(علیه السلام) نوشته‌اند، از اصل دعا نام برده و بدون واسطه بودن آن را نیز خاطر نشان فرموده‌اند: «فرزند عزیز! آن کسی که تمام خزاین آسمان‌ها و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا داده و خود اجابت آن را تکفل نموده است. به تو امر نموده او را بخوانی تا عطایت فرماید، رحمتش را درخواست کنی تا مشمول رحمت قرار دهد. بین خود و بین تو حاجب و دربانی قرار نداده و تو را ملجا نساخته است که برای دعا شفיעی با خود بیاوری»^(۱) و قابل توجه اینکه امام(علیه السلام) در ادامه تقاضایشان به یکی از موانع مهم استجاب دعا اشاره کرده‌اند: «دعای مرا مردود مکن». زیرا من ضدی برای تو قرار نمی‌دهم و شریک و مانندی برای تو نمی‌خوانم و به تعبیر دیگر توحید من توحید خالص است. از این تعبیر می‌توان استنباط کرد که یکی از عوامل استجاب دعا، توحید خالص است.

واژه «ضد» گاهی به معنای «مثل و همانند» می‌آید و گاهی به معنای مخالف. هر چند استعمال آن در معنای دوم بیشتر است و در این قسمت از کلام امام نیز همین معنا اراده شده است. زیرا مثل و همانند در جمله بعد آمده است.

در قرون گذشته بعضی از افراد نادان در ذهن خویش خدایانی می‌ساختند به نام الهه حیات، مرگ، باران، رزق و نظایر اینها. و تصور می‌کردند که این الهه‌ها در نظام خلقت آنقدر قدرتمندند که اگر اراده نمایند می‌توانند با خداوند خالق ضدیّت کنند و سدّ راه اراده او شوند. این سخنان موهوم و بی‌ارزش قابل بحث نیست. اما در گذشته و حال، افراد باایمانی بوده و هستند که در مواقعی تصور می‌کردند فلان قدرتمند مُستبد آنقدر نیرومند و تواناست که اگر مشکلی پیش آید و دست آن قدرتمند به گونه‌ای در کار باشد آن مشکل حل نخواهد شد. مگر آن که موافقت وی جلب شود و او راضی گردد. اینان در مقابل قدرت آن جبار آن‌چنان خود را می‌باختند که حتی توجّه به خداوند و دعا در پیشگاه او را بی‌اثر می‌پنداشتند. این گروه با تصور باطل خود، ناآگاه برای خداوند در ذهن خویش جعل ضدّ می‌نمودند و اگر به فرض با چنین اندیشه باطل دعا می‌کردند مستجاب نمی‌شد. زیرا معرفت ایمان به مقام شامخ حضرت ربّ العالمین ناقص بود و مصداق آیه شریفه: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...) (۲) «و خدا را آن گونه که سزاوار اوست نشناختند...» (۳)

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱

۲- زمر، آیه ۶۷

۳- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر(عج)

در قرآن مجید نیز به عدم وجود «ضد» برای خداوند اشاره شده است. در سوره مؤمنون آمده است که: (مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ) (۱) «خدا هرگز فرزندی اختیار نکرده و خدای دیگری با او نیست. که اگر چنین می‌شد؛ هریک از خدایان، مخلوقات خود را تحت تدبیر خود می‌برد و بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری می‌جستند و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد. خدا منزّه است از آنچه آنان توصیف می‌کنند».

همچنین در آیات متعددی نیز تعبیر به نفی ند و شبیه آمده است. از جمله در سوره بقره خداوند می‌فرماید: (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (۲) «بنابراین برای خدا همتیانی قرار ندهید؛ درحالی که می‌دانید چنین نیست».

«ند» به معنای همانند و مثل است. گفته می‌شود برای فلان موجود ندی نیست، یعنی نظیر ندارد. بعضی بر اثر جهل، الهه موهوم و خودساخته را ضدّ خداوند خوانده و بعضی مخلوق آفریده را ضدّ خدا قرار داده و پنداشته‌اند که اگر ضدّ خدا بخواهد، می‌تواند سدّ اراده الهی شود و نگذارد امر او تحقق یابد.

بعضی بر اثر نادانی، کارهای اختصاصی خداوند را به غیر خدا نسبت می‌دهند و آن غیر را، همتا و مثل او می‌پندارند و با این پندار ناصواب به حریم مقدّس الهی اسائه ادب می‌نمایند. در مقابل اینان، افراد واقع‌بین و باایمانی هستند که در تمام مواقع حریم الهی را محترم می‌شمارند و قدمی از مرز واقع فراتر نمی‌روند. (۳)

۱- مؤمنون، آیه ۹۱

۲- بقره، آیه ۲۲

۳- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)

﴿۲۳﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرْفِ، وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلْفِ، وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَاتِ فِيهِ، وَاصْبِ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقُ مِنْهُ.

ترجمه

﴿۲۳﴾ خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از اسراف بازدار، و روزی مرا از تلف شدن حفظ کن، و دارایی مرا به وسیله برکت از سوی خودت فراوان ساز، و مرا با صرف آن مال در راه خیر در راه هدایت قرار بده. (۱)

شرح و تفسیر

اسراف گریزی و برکت طلبی

در این بخش از دعا، امام چهار تقاضای مرتبط به هم درباره امور مالی و ارزاق و روزی‌ها از خداوند کرده‌اند. **فخست** عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرْفِ)

«خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از اسراف بازدار.»

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که انسان را از خیرات باز می‌دارد و گاهی به خاک سیاه می‌نشانند، اسراف کردن است و منظور از اسراف این است که از حد لازم و معقول در مصرف کردن مال تجاوز کند.

البته «اسراف» در غیرمورد اموال نیز به کار می‌رود. همانگونه که در سوره اسراء آمده است: (وَمَنْ قُتِلَ

مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ...)(۲) «و آن کسی که مظلوم کشته شده برای ولی دم او سلطه و

حق قصاص قرار دادیم؛ اما در قتل زیاده‌روی نکند و بیش از حق قصاص به کسی آسیب نرساند...».

به گفته راغب «سرف» تجاوز از حد در هر کاری است که انسان آن را انجام می‌دهد. قرآن شریف در موارد

متعددی همه جا این کلمه را به صورت ناپسند و مذموم خوانده است: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا...)(۳) «و آنان که

وقتی انفاق می‌کنند، نه از حد معمول (و متعارف) می‌گذرند...» و یا در جایی دیگر می‌فرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ

أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ (۱) «بگو به بندگان من، آنان که بر نفس خود اسراف نموده و مرتکب گناه شده‌اند، از رحمت خداوند ناامید نباشند». اسراف در مال، بیش از سایر اسراف‌ها مورد ابتلای مردم است. از این رو اولیای گرامی اسلام در اغلب روایات مربوط به اسراف از زیاده‌روی‌های مالی سخن گفته و مردم را از آن عمل ناروا برحذر داشته‌اند. (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبِسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ) (۳) «سه علامت نشانه اسراف‌کننده است: متاعی را می‌خرد که برای او نیست، لباسی را که برای او نیست می‌پوشد و غذایی را که برای او نیست می‌خورد».

واژه «اسراف» در بسیاری از موارد همراه با «تبذیر» به کار می‌رود و یک معنا از هردو اراده می‌شود ولی در بسیاری از موارد این دو با هم متفاوت‌اند. «اسراف» به معنای زیاده‌روی و «تبذیر» به معنای ریخت و پاش است. در واقع «تبذیر»، صرف‌نمودن مال است در موردی که نمی‌بایست مال در آن مورد صرف شود و «اسراف»، صرف‌نمودن مال بیش از اندازه‌ای است که صرف آن روا و سزاوار شناخته شده است. قرآن شریف درباره تبذیرکنندگان فرموده: (إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...) (۴) «تبذیرکنندگان، برادران شیاطین هستند».

گویی می‌خواهد بفرماید که تبذیرکنندگان درباره نعمت‌هایی که خداوند به جامعه اعطا فرموده‌اند، همان عملی را مرتکب می‌شوند که شیاطین با نیروهای اعطایی باری تعالی در حق انسان‌ها انجام می‌دهند. خداوند به بشر قوای سعادت‌آفرینی را اعطا نموده‌اند که اگر به‌جا و در مورد خودش به کار برده شود، انسان‌ها به سعادت واقعی و کمال شایسته انسان نایل می‌گردند. اما شیاطین آن نیروهای مفید و ثمربخش را از مسیر صحیح خارج می‌کنند و در راگناه و ناپاکی به کار می‌گیرند. تبذیرکنندگان نیز در مورد نعمت‌های خداوند، نسبت به مردم، همان عملی را انجام می‌هند که شیاطین عمل می‌کنند. تبذیرکنندگان به زندگی دنیوی و رفاه مادی مردم زیان می‌رسانند و شیاطین به کمال روحانی و سعادت انسانی آنان ضرر می‌زنند. (۵)

به هرحال در اسلام به شدت از اسراف اموال نهی شده است. حتی اسراف در آب وضو! در حدیثی می‌خوانیم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به یکی از مسلمانان که مشغول وضو گرفتن بود، فرمود: (لَا تُسْرِفْ) «اسراف مکن». کسی عرضه داشت: ای رسول خدا! آیا در وضو هم اسراف هست؟ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: (وَفِي كُلِّ شَيْءٍ إِسْرَافٌ) (۶) «اسراف در همه چیز مصداق دارد».

۱- زمر، آیه ۵۳

۲- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۷۷

۳- تفسیر نورالتقلین، جلد ۱، صفحه ۷۷۲

۴- اسراء، آیه ۲۷

۵- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۷۸

۶- کنز العمال، جلد ۹، صفحه ۳۲۷

در آیات قرآن بارها از اسراف نهی شده و در حدیثی از امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌خوانیم: **وَبِخِ الْمُسْرِفِ مَا أَبْعَدَهُ عَنِ صَلَاحِ نَفْسِهِ وَاسْتِدْرَاكِ أَمْرِهِ**(۱) «وای بر شخص مسرف! چقدر از اصلاح خویشتن و حفظ اموال خود دور است».

در نهج البلاغه نیز در نامه‌ای که امام علی (علیه السلام) به «زیاد» نوشتند، آمده است: **فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَادَّكَّرَ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ أَمْسِكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ الْيَوْمَ حَاجَتِكَ**(۲) «ای زیاد! اسراف را کنار بگذار و میانه‌روی را پیشه کن و از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به مقدار ضرورت برای خود نگاه دار و اضافه بر آن را برای روز نیازت در آخرت از پیش بفرست». امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید: **(السَّرْفُ فِي ثَلَاثٍ ابْتِدَالُكَ ثَوْبَ صَوْنِكَ وَ الْقَاوُكَ النَّوَى يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ إِهْرَاقُكَ فَضْلَهُ الْمَاءِ وَ قَالَ لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرَفٌ)**(۳) «اسراف در سه چیز است: نخست اینکه لباس آبرو (مندانه) خود را بی‌ارزش کنی و لباس بیرون منزل را در داخل منزل پوشی و دوم هسته خرما به راست و چپ به دور افکنی و آن را برای منافی که دارد، حفظ نکنی و اضافی آب آشامیدنی را دور بریزی و فرمود در طعام اسراف نیست. یعنی طعامی که مصرف شود و مایه سلامت و قوت انسان گردد».

سپس امام در **دومین** تقاضا مربوط به همین مسأله روزی عرضه می‌دارند:

(وَ حَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلْفِ)

«خداوندا! و روزی مرا از تلف شدن حفظ کن».

پیام این جمله این است که: «خداوندا! به من توفیق بده تدبیرهای لازم را برای حفظ روزی انجام دهم و معیشت و اقتصاد خود را مدیریت کنم».

عوامل تلف شدن روزی گاهی خارج از اختیار انسان است. مانند خشکسالی، سیلاب، بادهای سوزان، ملخ و امثال آن؛ که البته در بسیاری از موارد از گناهی چون بخل، ترک انفاق و کفران نعمت سرچشمه می‌گیرد. گاهی در اختیار انسان است و کوتاهی می‌کند. مانند اینکه به موقع باغ و مزرعه را آفت‌زدایی و سم‌پاشی نمی‌کند و مراقبت‌های لازم را در آبیاری و جهات دیگر انجام نمی‌دهد و همین‌ها سبب تلف شدن محصول باغ و زراعت می‌شود. قرآن مجید با صراحت می‌فرماید: **(وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)**(۴) «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند به یقین برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم. ولی آنها حق را تکذیب کردند؛ ما نیز آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

۱- غررالحکم، صفحه ۷۲۷، حدیث ۸۱۳۲

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۱

۳- خصال، جلد ۱، صفحه ۹۳

۴- اعراف، آیه ۹۶

و در آیه دیگر می‌خوانیم: (وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) (۱) «خداوند برای آنان که کفران نعمت می‌کنند مثلی زده است. سرزمینی که امن و آرام بود و همواره روزی‌اش از هر جا می‌رسید. اما نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر آنها پوشانید».

در عصر و زمان ما روش‌های جدیدی برای آبیاری و کشت محصول و امثال آن به وجود آمده که باید در استفاده از آن‌ها برای حفظ محصول و جلوگیری از تلف شدنش غفلت نکرد. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: (إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَزُوي عَنْهُ الرِّزْقُ) (۲) «انسان گاهی مرتکب گناهی می‌شود و به سبب آن روزی از او قطع می‌گردد».

و در مقابل از همان حضرت نقل شده است که فرمود: (الرِّزْقَةُ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ) (۳) «پرداختن زکات روزی را فراوان می‌کند». در این زمینه روایات زیادی از معصومین وارد شده که تأثیر کار خوب را در فزونی رزق و کار بد را در کمی یا قطع رزق منعکس می‌کند.

روایتی از ابن عباس نقل شده: «کسی به ابن عباس گفت: گروهی تصور می‌کنند که انسان گاهی گناه می‌کند و از روزی محروم می‌شود. آیا این واقعیت دارد؟ ابن عباس گفت: قسم به خدایی که معبودی جز او نیست این مسأله در کتاب خدا از آفتاب درخشان واضح‌تر است: (فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لَهَذَا نُورٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الشَّمْسِ الصَّاحِبَةِ) سپس داستان «اصحاب الجنة» را برای او بازگو کرد که باغ سرسبز و پرمحصولی داشتند ولی از بخشیدن کمی از آن به مستمندان بخل ورزیدند و خداوند عذابی بر باغ آنها فرود آورد و همه را سوزاند و سیاه و ظلمانی کرد. (این داستان در سوره قلم آیات ۱۷ تا ۳۳ به طور مشروح آمده است)». (۴) آنگاه امام در جمله سوم و در ادامه درخواست قبل عرضه می‌دارند:

(وَوَفَّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَاتِ فِيهِ)

«(خداوند!) و دارایی مرا به وسیله برکت از سوی خودت فراوان ساز».

واژه «مَلَكَه» گاهی به معنای «مِلْک» و «مُلْک» آمده و گاهی به معنای سُلْطه بر چیزی و در این جمله معنای اول اراده شده است. امام سجاد (علیه السلام) از خداوند تقاضا می‌کنند که با برکاتش روزی ایشان را فراوان سازد.

واژه «برکت» در اصل از «بَرْک» (بر وزن درک) به معنای سینه شتر است. (۵)

۱-نحل، آیه ۱۱۲

۲-کافی، جلد ۲، صفحه ۲۷۰

۳-امالی شیخ طوسی، صفحه ۲۹۶

۴-بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۱۰۱

۵-العین، جلد ۵، صفحه ۳۶۶

و هنگامی که شتر سینه خود را بر زمین می‌افکند، همین ماده در موردش به کار می‌رود (بَرَكَ الْبَعِيرُ) و به تدریج این ماده در معنای ثبوت و دوام چیزی به کار رفته است. برکه‌ی آب را نیز به این سبب «برکه» گویند که آب در آن ثابت است و مبارک را به این سبب «مبارک» می‌گویند که خیر آن باقی و برقرار است.

بعضی از کُتُب لغت، فُزونی و زیادی را نیز، چه حَسّی باشد چه معنوی، بر آن افزوده‌اند. بنابراین نعمتی که رشد و ثبات و بقا دارد، نعمت مبارکی است.

موضوع برکت در امور مختلف به تجربه ثابت شده است. بعضی از نعمت‌ها سالیان دراز باقی می‌ماند و رشد می‌کند و انسان از آن بهره‌مند می‌شود. همچنین بعضی از اشخاص وجودشان مایه برکت است. در قرآن مجید ایمان و تقوا سرچشمه برکت شمرده شده است. در همان آیه ۹۶ سوره اعراف، که پیش‌تر آورده شد، می‌خوانیم: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) (۱) «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، به یقین برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم».

امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در حدیثی به «کمیل ابن زیاد» فرمود: (يَا كُمَيْلُ الْبَرَكَهَةُ فِي مَالٍ مِّنْ آتَى الزَّكَاةَ وَوَأَسَى الْمُؤْمِنِينَ وَوَصَلَ الْأَقْرَبِينَ) (۲) «ای کمیل! برکت در مال کسی است که زکات آن را پردازد و مؤمنان را در اموال خود سهم کند و نسبت به نزدیکان صله‌رحم به جا آورد».

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: (بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ) (۳) «به وسیله عدالت برکات مضاعف می‌شود». در نقطه مقابل آن از همان حضرت می‌خوانیم: (إِذَا ظَهَرَتِ الْخِيَانَاتُ انْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ) (۴) «هنگامی که خیانت‌ها در صحنه اجتماع ظاهر گردد، برکات برچیده می‌شود».

مسأله برکت به اندازه‌ای مهم است که در نماز یا غیرنماز هنگامی که سلام و درود بر کسی می‌فرستیم، آن را با برکت همراه می‌کنیم و می‌گوییم: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».

و در **چهارمین** و آخرین درخواست عرضه می‌دارند:

(وَ أَصِْبْ بِي سَبِيلِ الْهَدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ)

«(خداوند!) و مرا با صرف آن مال در راه خیر در راه هدایت قرار بده».

واژه «أَصِْبْ» از ماده «اصابت» و از ریشه «صواب» به معنای رسیدن به مقصد و پیمودن راه راست گرفته شده است.

۱- اعراف، آیه ۹۶

۲- تحف العقول، صفحه ۱۷۲

۳- غرر الحکم، حدیث ۱۰۲۲۶

۴- غرر الحکم، حدیث ۳۰۲۴

از عوامل موثر در بقای اسلام و مسلمین این است که **اولاً** مسلمانان مال را از مجرای صحیح و مرضی باری تعالی به دست آوردند و **ثانیاً** با مال، اعمال معروف انجام دهند. البته عمل معروف هر قدر مفیدتر و اثر معنویش فزونتر باشد، بیشتر موجب جلب رضای الهی خواهد بود. امام سجاد(علیه السلام) مالی را با رعایت جمیع جهات به دست آورده‌اند و در جمله اول دعای مورد بحث از خداوند نسبت به آن مال درخواست برکت می‌نمایند. جمله دوم امام(علیه السلام) ناظر به عمل معروف است و از انفاق سخن می‌گویند و برای آنکه انفاقشان هر چه بهتر و نیکوتر باشد از پیشگاه پروردگار درخواست هدایت می‌نمایند.(۱)

بسیار می‌شود که انسان اموال فراوانی انفاق می‌کند ولی بعداً می‌بیند کاملاً به‌جا و به‌مورد نبوده است. امام سجاد(علیه السلام) از خداوند درخواست می‌کنند که تمام انفاق‌های ایشان به‌جا و مفید باشد.

واژه «انفاق» در اصل به معنای خارج کردن مال از ملک خویش است و «نفقه» به معنای بخشش و هزینه زندگی است که به کسی داده می‌شود. در قرآن مجید آیات فراوانی درباره انفاق در راه خدا آمده است و مسلمانان را به این کار تشویق می‌کند. هر نوع کار و سرمایه و موضوعی که به حال مردم مفید باشد، قابل انفاق است.

نکته

انفاق، قانون عمومی جهان آفرینش

اگر در صحنه جهان هستی دقت کنیم، می‌بینیم که انفاق در تمام موجودات وجود دارد. خورشید پیوسته مقدار زیادی از وزن خود را به نور و حرارت تبدیل می‌سازد و به سایر اعضای منظومه شمسی انفاق می‌کند ولی چون ابعاد خودش بسیار بزرگ است، این انفاق تأثیر محسوسی در او ایجاد نمی‌کند. هر چند در طول زمان مؤثر خواهد بود.

زمین نیز پیوسته محصولات مختلف خود را به انسان‌ها و حیوانات عرضه می‌دارد و دست به این انفاق بزرگ می‌زند. دریاها با تبخیر آب‌شان، باران، این مایه حیات را به تمام سرزمین‌های خشک انفاق می‌کنند. تمام شیر حیوانات شیرده غذای اطفالشان نیست و مقدار زیادی را به انسان‌ها تقدیم می‌کنند. همچنین زنبور عسل و بسیاری از حیوانات دیگر.

در بدن خود ما، قلب خون را نه فقط به خود بلکه به تمام اعضا می‌رساند. دستگاه تنفس نیز اکسیژن را تنها به خود نمی‌رساند؛ بلکه به تمام سلول‌های بدن می‌رساند.

به هر حال این یک قانون وسیع عمومی است. آیا ممکن است انسان خود را از این قانون مستثنا کند و وصله

ناهم‌رنگی در جهان هستی شود؟

از سوی دیگر انفاق، فقط انفاق مالی نیست و همان گونه که قرآن مجید می گوید: (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (۱) «متقین) از (تمام) نعمت هایی که به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند».

می دانیم که نعمت، فقط نعمت مالی و مادی نیست. همان طور که آبرو و حیثیت از نعمت های مهم پروردگار است که می شود از آن برای اصلاح ذات البین و حل مشکلات مردم کمک گرفت. توانایی جسمانی، نفوذ اجتماعی و موارد فراوان دیگر، همه از نعمت های خداست.

این نکته نیز قابل توجه است که اعضای بدن ما اگر انفاق نکنند، وجود خودشان هم به خطر می افتد. مانند فعالیت های قلب، ریه، کلیه و مانند آن و جامعه انسانی نیز همین حالت را دارد.

با این سخن به سراغ روایات اسلامی می رویم و می بینیم که تأکیدات بسیار مهمی نسبت به قانون عمومی انفاق شده است.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: (أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تَظْلُهُ) (۲) «زمین محشر داغ و سوزان است و سایه ای در آن نیست مگر برای افراد باایمان که صدقات آنها سایبانی برای آنهاست».

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است: (إِنَّكُمْ إِلَى إِنْفَاقٍ مَا كَسَبْتُمْ أَخْرَجَ مِنْكُمْ إِلَى اِكْتِسَابِ مَا تَجْمَعُونَ) (۳) «نیاز شما به انفاق برای حیات مادی و معنوی بیشتر است از نیاز به جمع آوری مال».

مسأله انفاق به اندازه ای مهم است که پیشوایان دین فرموده اند: حتی در زمان تنگدستی انفاق کنید تا روزی شما فراوان شود. در نهج البلاغه آمده است که امام علی (علیه السلام) فرمود: (إِذَا أُمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا لِلَّهِ بِالصَّدَقَةِ) (۴) «هنگامی که فقیر شدید، با خدا از طریق صدقه دادن، تجارت کنید و غنی شوید».

همین معنا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: (وَاسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ بِالصَّدَقَةِ) (۵) «روزی را از سوی خداوند با صدقه بر خود نازل کنید». این سخن را با حدیثی دیگری از امام صادق (علیه السلام) پایان می دهیم: (مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالًا فَلَمْ يَتَصَدَّقْ مِنْهُ بِشَيْءٍ) (۶) «از رحمت خدا دور است! از رحمت خدا دور است! کسی که خدا مالی به او بخشیده ولی او چیزی از آن را انفاق نمی کند».

مجدد تکرار می کنیم که انفاق مانند هر کار مثبت دیگر باید به جا باشد. لذا امام سجاد (علیه السلام) در این دعا عرضه می دارند: «خداوند! در طریق انفاق و نیکی من به نیازمندان، مرا به راه راست هدایت فرما».

۱- بقره، آیه ۳

۲- کافی، جلد ۴، صفحه ۳

۳- غرر الحکم، حدیث ۸۵۷۲

۴- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۸

۵- صحیفه الامام رضا (علیه السلام)، صفحه ۵۲

۶- کنز الفوائد، جلد ۱، صفحه ۱۵۰

﴿۲۴﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَوْنَةَ الْاِكْتِسَابِ، وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ اِحْتِسَابٍ، فَلَا اِسْتِغْلَالَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَلا اِحْتِمَالَ اِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ.

﴿۲۵﴾ اللَّهُمَّ فَاطِبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا اَطْلُبُ، وَ اَجْرِنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا اُرْهَبُ.

ترجمه

﴿۲۴﴾ خداوند! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از سختی کسبِ روزی کفایت نما (۱)، و از آنجا که گمان ندارم مرا روزی ده تا از عبادتِ تو به خاطر اشتغال به کسبِ روزی باز نمانم، و رنج و آلودگی‌های طلبِ رزق را متحمل نشوم.

﴿۲۵﴾ خداوند! به قدرتِ خود آنچه را از تو می‌خواهم به من عطا کن، و به عزتِ خود مرا از آنچه بیم دارم پناه ده.

شرح و تفسیر

روزی بی‌دردسر برای عبادت بیشتر

امام در این بخش از دعا دو تقاضا با دو نتیجه از پروردگار می‌کنند. عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَوْنَةَ الْاِكْتِسَابِ، وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ اِحْتِسَابٍ، فَلَا اِسْتِغْلَالَ عَنْ

عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لا اِحْتِمَالَ اِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ)

«خداوند! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از سختی کسبِ روزی کفایت نما (۱)، و از آنجا که گمان ندارم مرا روزی ده تا از عبادتِ تو به خاطر اشتغال به کسبِ روزی باز نمانم، و رنج و آلودگی‌های طلبِ رزق را متحمل نشوم».

واژه «مَوْنَةٌ» از ماده «مَوْن» یا از ماده «مَأْن» به معنای هزینه کردن با تحمل مشقت است.

بنابراین «مَوْنَةٌ» زحمات و مشقّاتی است که انسان برای چیزی متحمل می‌شود. ولی در اصطلاح فقها، به هزینه و مخارج گفته می‌شود. لذا می‌گویند: انسان مئونه‌ی سالش را از درآمد برمی‌دارد، مازاد آن خمس دارد و اطلاق مئونه بر هزینه‌ها و مخارج به دلیل زحمت‌هایی است که برای آن کشیده می‌شود.

واژه «إِحْتِسَاب» به معنای حساب کردن یا مورد حساب واقع شدن است.

واژه «إِصْر» در اصل به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار سنگینی که انسان را فعالیت باز می‌دارد، گفته می‌شود و نیز به عهد و پیمانی که آدمی را مقید می‌سازد، اطلاق شده است.

کسی که به غذا نیاز دارد باید زحمت و مشقت کار را تحمل نماید و نان خود را با سعی و کوشش به دست آورد تا در جامعه با عزت و سربلندی زیست نماید. آن کسی که ابا ندارد سر بار مردم باشد و از دسترنج این و آن روزی می‌خورد و امرار معاش می‌کند، باید بداند که با این عمل، ارزش انسانی خویش را پایمال می‌کند و خواری سوال را پذیرا می‌گردد. چنین انسانی نه فقط در نظر مردم، پست و حقیر است بلکه در پیشگاه الهی نیز مطرود و مردود خواهد بود. در حدیث: (مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّةً عَلَى النَّاسِ) (۱) «مورد لعن و طرد باری تعالی است آن کسی که بار زندگی خود را بر دوش دیگران می‌افکند».

در شرایط کنونی، مسئله کار، فعالیت و به دست آوردن استقلال مالی و اقتصادی به مراتب بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته تا جایی که سرنوشت ملت‌ها به مقدار قابل ملاحظه‌ای به چگونگی اقتصادشان بستگی دارد. در جهان کنونی، استقلال سیاسی هر کشور وابسته به استقلال فرهنگی، نظامی و اقتصادی آن کشور است. اگر مملکتی از این سه نظر، واجد استقلال باشد و از قید و بند وابستگی آزاد، دارای استقلال سیاسی است. خودش در مقدرات خویش تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند. و اگر اسیر وابستگی باشد به نسبت وابستگی، فاقد استقلال سیاسی است و دیگران در مقدرات وی تصمیم می‌گیرند. چنین مملکتی اگرچه به ظاهر مستقل می‌نماید، اما در واقع مُسْتَعْمَره است و مردم آن مملکت در اسارت استعمار، استضعاف و استعبادند؛ مگر آنکه به خود آیند و از راه سعی، عمل و مجاهدات ممتد و متوالی، زمینه استقلال خویش را فراهم آورند و خود را از اسارت و بندگی رهایی بخشند.

پیشوای بزرگ اسلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چهارده قرن قبل، درباره ارزش استقلال فرهنگی، نظامی و اقتصادی که منشاء عزت اجتماعی و استقلال سیاسی است، سخن گفته‌اند و به صورت سَمْبَل و علامتگذاری در حدیث کوتاهی بیان فرموده‌اند: (ثَلَاثٌ تَحْرِقُ الْحُجْبَ وَ تَنْتَهِي إِلَى مَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ: صَرِيْرٌ أَقْلَامِ الْعُلَمَاءِ وَ وَطْئُ أَفْدَامِ الْمُجَاهِدِيْنَ وَ صَوْتُ مَغَازِلِ الْمُحْصَنَاتِ) (۲) «رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: سه صوت است که پرده‌ها را می‌درد و به پیشگاه خداوند می‌رسد. اول: صدای قلم علما که روی کاغذ کشیده می‌شود. دوم: صدای پایکوبی مجاهدین راه حق. سوم: صدای چرخ نخریسی زنان پاکدامن و باایمان». (۳) در اینجا سؤال وجود دارد: با وجود اینکه می‌دانیم در روایات اسلامی دستور داده شده که مسلمانان با تمام جدیت و کوشش به دنبال تلاش برای معاش و به گردش انداختن چرخ‌های اقتصادی کشورشان باشند و کسی که در خانه بنشیند و تقاضای روزی از خداوند کند،

۱- من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۶۸

۲- الشهاب فی الحکم و الآداب، جلد ۱، صفحه ۲۲

۳- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۸۹ و ۹۰

دعایش هرگز مستجاب نمی‌شود. این مسأله چگونه با دعای امام سجاد (علیه السلام) در این بخش سازگار است؟ در پاسخ می‌گوییم، تعبیرات حضرت به خوبی نشان می‌دهد منظور این نیست که فعالیت برای تحصیل رزق و روزی را تعطیل کنم؛ بلکه هدف این است که گرفتاری‌ها و مشقت کسب و کار آنقدر زیاد نباشد که مجالی برای عبادت ندهد و جمله (فَلَا أَشْتَغِلْ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ) گواه این سخن است. یعنی مانند کسانی نباشم که شب و روز به دنبال کسب درآمد دنیا هستند و حتی به عبادات خود نمی‌رسند. قرآن مجید نیز در این زمینه می‌گوید: (رَجَالٌ لَا تُلَهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ یَخَافُونَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ) (۱) «مردانی هستند که هیچ تجارت و داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند. آنها از روزی می‌ترسند که در آن دل‌ها و چشم‌ها دگرگون می‌شود».

این سخن گواهان زیادی دارد. از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌خوانیم: (دَخَلَ سُوقَ الْبَصْرَةِ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ یَبِیْعُونَ وَ یَشْتَرُونَ فَبَكَى بُكَاءً شَدِیداً ثُمَّ قَالَ یَا عِبَّیدَ الدُّنْیَا وَ عُمَّالَ أَهْلِهَا إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ - وَ بِاللَّیْلِ فِی فُرْشِكُمْ تَنَامُونَ وَ فِی خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ فَتَمَّتْ تَحْرِزُونَ الزَّادَ وَ تُفَكِّرُونَ فِی الْمَعَادِ) (۲) «آن حضرت وارد بازار بصره شدند و دیدند مردم کاملاً سرگرم خرید و فروش‌اند. گریه شدیدی کردند. سپس فرمود: ای بندگان دنیا و عاملان اهلش! هنگامی که در روز برای پیشبرد کسب و کار خود سوگند می‌خورید و شب در بستر می‌خوابید و در این میان از آخرت غافلید، پس کی زاد و توشه آخرت را فراهم می‌سازید و درباره معاد اندیشه می‌کنید؟».

امام سجاد (علیه السلام) در تکمیل درخواست خود از خداوند عرضه می‌دارند: (وَ لَا أَحْتَمِلُ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ) «بارالها! کسب و کار برای معاش پیامدهایی دارد. اگر دعای اول و دوم مقبول درگاه مقدست افتد و مستجاب شود، اولاً وقت عبادتم کاهش نمی‌یابد و به ادای وظایف بندگی‌ات موفق می‌گردم و ثانیاً دوشم متحمل بار سنگین «تبعات کسب» نمی‌شود و از عوارض نامطلوب آن مصون می‌مانم».

افراد عادی که به کسب اشتغال دارند اما احکام الهی را درباره آن به درستی نمی‌دانند یا می‌دانند ولی برای دست یافتن به درآمد بیشتر نمی‌خواهند طبق آن عمل کنند، ممکن است در خلال داد و ستد مرتکب گناهی شوند؛ دروغ بگویند، خیانت کنند، مشتری را اغفال نمایند، کم بدهند، قسم‌های ناروا یاد کنند و خلاصه در جریان کسب مرتکب اعمالی شوند که مرضی باری تعالی نباشد.

این قبیل اعمال در خور افرادی است که دینشان ضعیف است و نمی‌تواند آنان را از گناه بازدارد. اما برای امام معصوم (علیه السلام) چه چیزهایی می‌تواند بار سنگین «تبعات کسب» باشد که حضرت سجاد (علیه السلام) از آن نام

برده و از تحملش ابا دارد؟ شاید بتوان گفت جواب دادن به سؤالات بیهوده اشخاص، زیاد حرف زدن، بی مورد نفی و اثبات نمودن و خلاصه عمر شریف را در سخنان غیر لازم صرف کردن از «تبعات کسب» است و حضرت زین العابدین (علیه السلام) آن را برای خود بار سنگین می دانند. (۱)

گواه دیگر اینکه امامان معصوم، خودشان فعالیت های زیادی برای تأمین روزی خود و دیگران انجام می دادند. بنابراین هدف این است که فعالیت های اقتصادی به گونه ای باشد که مانع از عبادت، راز و نیاز با خدا و اندیشیدن درباره آخرت و زاد و توشه این راه نباشد.

سپس امام در ادامه این چهار دعا، دو تقاضای دیگر از خداوند دارند که مکمل تقاضاهای سابق است. عرضه می دارند:

(اللَّهُمَّ فَاطِّلِنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أُطْلِبُ، وَ أَجْرِنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ)

«خداوندا! به قدرت خود آنچه را از تو می خواهم به من عطا کن، و به عزت خود مرا از آنچه بیم دارم پناه ده.»
واژه «أُطْلِبُ» تقاضای برآوردن طلب کسی و بخشیدن آنچه مطالبه می کند است. این واژه از باب افعال است و کمتر در عبارات به کار می رود و در منابع لغت آورده شده است. (۲)
واژه «أَجْرِنِي» از ماده «اجاره» گرفته شده است که به معنای مختلف آمده است. از جمله به فریاد رسیدن، نجات دادن، پناه دادن و حفظ نمودن که در معنا به یکدیگر نزدیک اند.

فرق بین «اجاره» از ماده «جوار» به معنای پناه دادن و «اجاره» از ماده «أجر» به معنای پاداش دادن، روشن است و در جمله بالا منظور از «أَجْرِنِي» همان پناه دادن است. (۳)

به هرحال امام سجاد (علیه السلام) در تکمیل تقاضاهای گذشته در اینجا از خدا تقاضا می کنند که آنچه را از ایشان می طلبد به قدرت خود به ایشان ببخشد و از آنچه ترس و وحشت دارند به عزتشان ایشان را پناه دهد.

امام (علیه السلام) در دعای خود، کلمه قدرت را به کار برده اند، راغب می گوید: وقتی انسان به قدرت توصیف می شود، معنایش این است که او دارای وضع و هیئت خاصی است که می تواند عملی را انجام دهد و چون خداوند به قدرت توصیف شود، به معنای نفی عجز از ذات مقدس اوست و محال است کسی غیر از خداوند به قدرت مطلقه توصیف گردد.

هر صاحب قدرتی در این عالم، آفریده ی حضرت باری تعالی است و وجودش محدود است و قدرتش نیز محدود. تنها خداوند است که قدرتش همانند ذات مقدسش، حد و اندازه ندارد. ما نمی دانیم که امام سجاد (علیه السلام)

۱- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۹۹ و ۱۰۰

۲- معجم مقاییس اللغة، جلد ۳، صفحه ۴۱۷

۳- معجم مقاییس اللغة، جلد ۱، صفحه ۶۲

چه درخواست‌هایی از حضرت باری تعالی نموده‌اند. اما می‌دانیم خداوند تواناست که می‌تواند بی‌قید و شرط همه خواسته‌ها را برآورده سازد و با قدرت نامحدود خویش، موانع را از سر راه بردارد و به همه تمنیات، جامه تحقق ببوشاند. از این رو، امام (علیه السلام) با استمداد از قدرت الهی، اجابت دعوات خود را تمنی کرده‌اند. (۱)

از جمله اعمال ممدوح در اخلاق اسلامی این است که اگر مسلمانی از برادر دینی‌اش درخواست پناهندگی نمود، با داشتن قدرت پناهش دهد و اگر او را نپذیرد با این عمل، رابطه معنوی خود را با خداوند قطع نموده است. حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: (مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فِي بَعْضِ أحوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ ، فَقَدْ قَطَعَ وَلايَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ) (۲) «کسی که نزد برادر دینی خود برود، از او درخواست پناهندگی کند و او با داشتن قدرت، پناهش ندهد؛ ولایت الهی را قطع نموده است».

راجع به امان‌دادن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به مشرکین و امان‌دادن مسلمانان به کفار، در اسلام مقرراتی است: در موقعی که مشرکین عهدشکنی نمودند، از خود سلب امنیت کردند و خداوند دستور قتل آنان را داد. کسانی سخت نگران شدند و به عنوان شنیدن تعالیم الهی از پیامبر امان خواستند تا بیایند و کلام خدا را بشنوند. بر اثر این تقاضا، آیه‌ای بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد: (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ) (۳) «ای رسول معظم! اگر یکی از مشرکین برای شنیدن کلام خدا از تو امان خواست، به او امان بده تا بیاید و کلام الهی را بشنود. اگر ایمان آورد، به سعادت نایل آمده و اگر ایمان نیاورد، کسی حق ندارد پناهندگی‌اش را نقض کند و باید او را با حمایت و مراقبت به دیار قومش که مرکز امن اوست برسانی. دستور و برنامه امان‌دادن مسلمان به کفار این چنین است».

در روایت است که وقتی یک فرد مسلمان به کفار پناه می‌دهد؛ هرچند آن مسلمان شخصی باشد عادی و غیرمسئول، نباید پناه‌دادنش نقض شود. خواه آن مسلمان، آزاد باشد، خواه مملوک باشد و یا خواه زن باشد. در هر حال اگر به جمعی از کفار یا به یکی از آنان امان بدهد، این امان مجاز برای تمام مسلمین است و مسلمانان پناه‌دادن او را نباید نقض کنند. (۴)

۱- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)

۲- کافی، جلد ۲، صفحه ۳۶۶

۳- توبه، آیه ۶

۴- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده‌پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۰۶ و ۱۰۷

﴿۲۶﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ، فَأَفْتِنِ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَأُبْتَلِي بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ.

ترجمه

﴿۲۶﴾ خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، و آبروی مرا با (فزونی نعمت و) توانگری محفوظدار، و جاه و مقام را بر اثر تنگدستی و فقر بی‌ارزش مساز تا بر اثر آن ناچار نشوم از کسانی که روزی خوار تو هستند طلب روزی کنم، و (یا) از بندگان بد تو تقاضای عطا و بخشش نمایم، در نتیجه به مدح و ستایش و چاپلوسی کسی که به من عطایی کرده، و مذمت و نکوهش کسی که از من دریغ داشته است مبتلا خواهم شد، درحالی که تو فراتر از آنها صاحب اعطاء و منعی.

شرح و تفسیر

توانگری برای حفظ آبرو و دوری از چاپلوسی

امام در این بخش از دعا که در واقع مکمل بخش‌های گذشته است عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ)

«خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، و آبروی مرا با (فزونی نعمت و) توانگری محفوظدار، و جاه و مقام را بر اثر تنگدستی و فقر بی‌ارزش مساز».

واژه «وجه» در اصل به معنای صورت است. سپس به معنای آبرو آمده و در اینجا به معنای آبروست.

واژه «یسار» یعنی بی‌نیازی و غنا و توانگری.

واژه «لَا تَبْتَدِلْ» از ماده «بَدَل» است و «بَدَل» دو معنای مختلف دارد: یکی بخشیدن و دیگری کهنه کردن و

ضایع ساختن و در اینجا معنای دوم اراده شده است.

معنای واژه «جاه» مقام و منزلت اجتماعی است.

واژه «اقتار» از ماده «قتر» و «قُتور» به معنای تنگ گرفتن است و در نتیجه به معنای فقر می‌باشد.

در رابطه با عبارت (وَصُنَّ وَجْهِي بِالْيَسَارِ)، در قرآن شریف و روایات اولیای گرامی اسلام، کلمه «وجه» درباره خداوند و درباره اعمالی که مردم بایمان برای خدا انجام می‌دهند به کار رفته است. همچنین درباره امور دیگر هم به کار رفته و از آن، معانی متعددی اراده شده است. اما کلمه «وجه» که در دعای امام (علیه السلام) آمده است، جنبه عمومی است که در فارسی به آبرو تعبیر می‌شود.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «قدر و ارزش آبرویی را که آدمی برای درخواست چیزی صرف می‌کند بالاتر از حاجت مورد درخواست است. هر چند آن خواسته مهم باشد و با صرف آبرو برآورده شود». (۱)

از وظایف دینی پیروان قرآن شریف این است که همواره مراقب عزت خویش و عزت برادران ایمانی خود باشند. نه قدمی بردارند که مایه ذلت خودشان شود و نه بر آبروی برادران دینی خود آسیب برسانند. این مطلب ضمن روایات متعددی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیه السلام) خاطر نشان گردیده است. (۲) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: (لَا يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ) (۳) «شایسته نیست که مومن خود را خوار کند».

در عبارت (وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْاِقْتَارِ)، «جاه» عبارت است از قدر و منزلتی که نصیب افراد محبوب می‌شود و محبوبی‌شان ناشی از مزایا و کمالاتی است که واجد آنها هستند و مردم نیز به آن مزایا علاقه دارند. مانند رهبر آزادی‌بخش و عزت‌آفرین، راهنمای مردم به سعادت و رستگاری، حامی مظلوم و دفع‌کننده ظالم، دستگیری از افتادگان و خدمت به ضعیفان، علم و تقوی، سخاوت و شجاعت و دیگر سجایا و صفاتی از این قبیل. جاه و ریاست، نوعی سلطه بر مردم و تسخیر آنان است و در هردو، اطاعت و انقیاد وجود دارد. با این تفاوت که ریاست، فرمانروایی بر ابدان مردم است و قدرت اجرایی آن نیروهای مادی است و جاه، مالکیت دل‌هاست و عاملی که مردم را به اطاعت و اوست دارد، نفوذ معنوی و محبوبیت صاحب جاه است. (۲)

بدیهی است که وقتی انسان به اندازه کافی دارایی داشته باشد، آبروی او محفوظ می‌شود و اگر گرد فقر و نیازمندی بر او بنشیند، مقام و جاه او آسیب می‌پذیرد.

خطبه ۲۲۵ نهج البلاغه نکته‌های مهمی در بردارد و پیام آن این است که اهل ایمان بکوشند خود را از نظر زندگی مادی بی‌نیاز کنند و از هرگونه تلاش و کوشش مشروعی مضایقه نکنند. زیرا فقر مایه ذلت و خواری است و جوامعی که فقیرند ذلیل و سر به‌زیرند.

۱- غررالحکم، صفحه ۳۴۴

۲- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)

۳- المنصف، جلد ۱۱، صفحه ۳۴۸

در حدیثی که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است می‌خوانیم که امیرمؤمنان (علیه السلام) به فرزندشان فرمود: **(يَا بَنِي الْفَقِيرِ حَقِيرٌ لَا يُسْمَعُ كَلَامُهُ وَلَا يُعْرَفُ مَقَامُهُ لَوْ كَانَ الْفَقِيرُ صَادِقًا يُسْمُونَهُ كَاذِبًا وَ لَوْ كَانَ زَاهِدًا يُسْمُونَهُ جَاهِلًا)** (۱) «فرزندم! فقیر، حقیر است. کسی به سخنش گوش نمی‌دهد و برای مقام او ارزش قائل نیستند. حتی اگر فقیر صادق باشد او را کاذب و دروغگو می‌نامند و اگر زهد پیشه کند، جاهلش می‌خوانند».

علاوه بر این‌ها فقر سبب آلودگی انسان به انواع گناهان می‌شود. لذا در حدیث معروف از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: **(كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا)** (۲) «فقر انسان را به سرحد کفر می‌برد». البته غنایی که حضرت در این دعا از خداوند طلب کرده‌اند، آن غنایی است که برای تأمین نیازهای زندگی در حد اعتدال کافی باشد. نه غنا و ثروتی که انسان را مغرور و به مفاسد اخلاقی آلوده کند. سپس امام نتیجه فقر و تنگدستی را در دو جمله عرضه می‌دارند:

(فَأَسْتَرْزِقُ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَ أَسْتَعْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ)

«تا بر اثر آن ناچار نشوم از کسانی که روزی‌خوار تو هستند طلب روزی کنم، و (یا) از بندگان بد تو تقاضای عطا و بخشش نمایم».

این دو جمله در حقیقت معلول دو جمله قبل است و نتیجه آن محسوب می‌شود. این چندجمله از کلام امام (علیه السلام) حاوی عوارض و پیامدهای نامطلوبی است که بر اثر تنگی معاش، ممکن است دانگیر افراد گردد.

اولین پیامد این است که قسمت مهمی از مشکلات مالی و سختی معاش که بعضی گرفتار آن می‌شوند، ناشی از اعمال خود آن‌هاست و اگر بخواهند از آن تنگنا رهایی یابند، باید تغییر روش دهند و خویشان را اصلاح نمایند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: **(طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ)** (۳) «طلب روزی حلال، فریضه‌ای است بر عهده هر مرد و زن مسلمان و مکلفند آن فریضه را انجام دهند». انسان زنده غذا می‌خواهد و برای تأمین معاش خود لازم است از پی کار برود و با تحمل زحمت و مشقت نانی به‌دست آورد و با عزت و آبرومندی زندگی کند. جالب آن‌که دین مقدس اسلام، به‌دست آوردن رزق حلال را که ضرورت حیاتی است، به حساب آورده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: **(الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا، وَ أَفْضَلُهَا جُزْءٌ طَلَبُ الْحَلَالِ)** (۴) «عبادت هفتاد جزء است و برترین جزء طلب حلال است» (۵).

جای شک نیست که انسان فقیر برای رفع حاجت خود دست‌نیاز به سوی هر کس حتی شرار خلق، دراز می‌کند و این بدترین سرنوشتی است که بر اثر فقر دامنگیر انسان می‌شود.

۱- بحارالانوار، جلد ۶۹، صفحه ۴۷

۲- کافی، جلد ۲، صفحه ۳۰۷

۳- جامع الاخبار، صفحه ۳۸۹

۴- معانی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۳۶۷

۵- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده‌په پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۲۷

در روایات متعددی از معصومین مذمت شدیدی از دست دراز کردن به سوی مردم و تقاضا نمودن از آنها شده است. از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: (رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا عَفَّ وَ تَعَفَّفَ وَ كَفَّ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَإِنَّهُ يَتَعَجَّلُ الدِّينَةَ فِي الدُّنْيَا وَ لَا يَعْزِي النَّاسُ عَنْهُ شَيْئًا) «خدا رحمت کند بنده‌ای را که عقیف و خویش‌دار باشد و اظهار نیاز به دیگران پرهیزد. زیرا این کار به خواری وی در دنیا شتاب بیشتری می‌دهد و مردم او را بی‌نیاز نخواهند کرد». و در ذیل روایت آمده است که امام بعد از این سخن این بیت منسوب به حاتم طائی را قرائت فرمود:

إِذَا مَا عَزَمْتَ الْيَأْسَ الْفَيْتَهُ الْغِنَى
إِذَا عَرَفْتَهُ النَّفْسَ وَالطَّمَعُ الْفَقْرَ (۱)

«هرگاه تصمیم گرفتیم از مردم و مال مردم نا امید باشیم و جانم آن را پذیرفت، دیدم بی‌نیاز و توانگرم و طمع داشتن به مال مردم، عین فقر است».

تعبیر به «شِرَارِ خَلْقِكَ» اشاره به این نکته است که مردم در زندگی اجتماعی همه به یکدیگر نیاز دارند و به تعبیر دیگر خدمات متقابل می‌کنند. بنابراین نیاز به خوبان در مقابل برطرف ساختن نیازهای آنها سیره انسان‌ها در زندگی اجتماعی است.

آنچه سبب ذلت و خواری است، دست‌نیاز کردن به سوی بدان است. همانگونه که در حدیث پرمعنایی از امام سجاد (علیه السلام) می‌خوانیم: (قَالَ بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ أَلَلَّهُمْ أَغْنِي عَنْ خَلْقِكَ، فَقَالَ لَا لَيْسَ هَكَذَا إِنَّمَا النَّاسُ بِالنَّاسِ وَ لَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ أَغْنِي عَنِ شِرَارِ خَلْقِكَ) (۲) «کسی در خدمت آن حضرت به پیشگاه خداوند عرضه داشت: پروردگارا! مرا از خلق خود بی‌نیاز کن. امام فرمود: این چنین دعا مکن. چرا که مردم همگی به یکدیگر محتاج‌اند؛ بلکه بگو: خداوند! مرا از بندگان بدسیرت بی‌نیاز کن».

دومین پیامد از پیامدهای مضیقه و تنگی معاش، کمک‌خواستن از افرادی است که فرومایه و فاقد فضیلت‌اند و این اظهار حاجت برای افراد بزرگوار بسیار سنگین و جانکاه است.

امام علی (علیه السلام) درباره این گروه فرمود: (عَجِبْتُ لِرَجُلٍ يَأْتِيهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي حَاجَةٍ فَيَمْتَنِعُ عَنْ قَضَائِهَا وَ لَا يَرَى نَفْسَهُ لِلْخَيْرِ أَهْلًا فَهَبَّ أَنَّهُ لَا تَوَابَ يُرْجَى وَ لَا عِقَابَ يُتَّقَى أَفْتَرَّهْدُونَ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ) (۳) «در شگفتم از مردی که برادر مسلمانش در نیازی به او مراجعه می‌کند ولی او از برآوردنش سرباز می‌زند و خویش را برای خوبی شایسته نمی‌بیند. پس چنین گمان کن که او به ثوابی امید ندارد و از مجازاتی نمی‌ترسد، آیا در خصلتهای نیکو کناره می‌گیری؟» (۴)

۱- کافی، جلد ۴، صفحه ۲۱

۲- بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۱۳۵

۳- غررالحکم، جلد ۱، صفحه ۵۸۲

۴- راهنمای زندگی، کتابچه صفحه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۲۷

سپس در دو جمله بعد که در حقیقت نتیجه دو جمله قبل است عرضه می‌دارند:

(فَأَفْتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَ أُبْتَلِيَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَ أَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ)

«در نتیجه به مدح و ستایش و چاپلوسی کسی که به من عطایی کرده، و مذمت و نکوهش کسی که از من دریغ داشته است مبتلا خواهم شد، در حالی که تو فراتر از آنها صاحب اعطاء و منعی.»

سومین پیامد تنگی معاش که امام سجّاد (علیه السلام) به پیشگاه الهی عرضه می‌کنند این است که: بارالها! اگر در مضیقه معاش قرار گیرم و ناچار شوم روزی تو را از واسطه صاحب نعمت که خود روزی خوار توست، دریافت نمایم در آزمایش حمد غیر تو واقع می‌شوم. بارالها! حمد مخصوص ذات مقدس توست و من نمی‌خواهم در زندگی جز تو کسی را حمد نمایم.

چهارمین امری که از عوارض تنگی معاش است و حضرت زین العابدین (علیه السلام) به پیشگاه الهی بیان فرموده‌اند این است که: بر اثر مضیقه‌ی مالی باید رزق تو را با وساطت صاحبان نعمت دریافت کنم. بعضی از صاحبان نعمت اهل خیر هستند و از کار نیک استقبال می‌کنند و بدون منت خدمتی را که باید و شاید انجام می‌دهند. اما بعضی از شرار خلق‌اند و از خدمت مالی به کسانی که از هر جهت شایسته خدمت‌اند ابا دارند. با نیازمندان به تلخی برخورد می‌کنند و به آنان کمکی نمی‌نمایند. این منع و امساک، خاطره بدی در ذهن افراد تهیدست برجای می‌گذارد. ممکن است بر اثر حرمان از کمک آنان به دشمنان مبتلا گردند و من نمی‌خواهم زبانم به مذمت دیگران باز شود. (۱)

طبیعی است که هرگاه انسان به دیگران نیاز پیدا کند و از آن‌ها بهره‌مند شود، به مدح و تملق آن‌ها می‌پردازد و اگر او را رد کنند و محروم سازند، زبان به مذمت آن‌ها می‌گشاید که این‌ها همه از رذایل اخلاقی هستند. بنابراین دست حاجت دراز کردن به سوی دیگران، انسان را در هر حال به رذایل اخلاقی می‌کشاند. امام این جمله‌های ششگانه را که هر دو جمله از آن هدفی را دنبال می‌کند در واقع به صورت علت و معلول یکدیگر بیان کرده‌اند.

جمله (وَ أَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ)

بیانگر توحید افعالی است و آن اینکه همه نعمت‌ها و همه کارها در واقع به دست خداست و عالم اسباب نیز پرتویی از اراده اوست.

حدیث پُر معنایی از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «وضع زندگی یکی از یاران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سخت شد. همسرش به او گفت: خوب است نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برویم و از او تقاضای چیزی

کنیم. او خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رفت. هنگامی که چشم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به او افتاد، فرمود: **(مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ)** «کسی که از ما تقاضایی کند، به او کمک می‌کنیم و کسی که بی‌نیازی جوید، خداوند او را مستغنی می‌کند». آن شخص با خود گفت: حتماً منظور پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) من هستم. نزد همسرش برگشت و جریان را بازگو کرد. همسرش به او گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بشر است. او را از حال خود آگاه ساز. آن مرد دوباره نزد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رفت و باز هم هنگامی که چشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او افتاد همان جمله: **(مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ)** را تکرار کردند. این اتفاق سه بار تکرار شد. آن مرد فهمید منظور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این است که خودش برای زندگی تلاش کند. به همین دلیل تیشه‌ای قرض گرفت و راهی کوه و دشت شد و هیزم‌هایی جمع کرد و در شهر به قیمت پایینی فروخت و پول آن را با همسرش مصرف کرد. فردا هیزم بیشتری آورد و فروخت. پیوسته به این کار ادامه داد تا خودش تیشه‌ای خرید. هر روز تلاش می‌کرد تا جایی که دو شتر و غلامی خرید و کم‌کم ثروتمند شد. روزی دوباره خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسید و حال خود را بازگو کرد که چگونه آمده بود چیزی تقاضا کند و چگونه سخن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را شنید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همان جمله را تکرار کرد و فرمود: من به تو گفتم کسی که از ما تقاضا کند می‌بخشیم و کسی که اظهار بی‌نیازی کند، خدا به او می‌بخشد». (۱)

﴿۲۷﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ، وَعِلْمًا فِي اسْتِعْمَالٍ، وَوَرَعًا فِي إِجْمَالٍ.

﴿۲۸﴾ اللَّهُمَّ اخْتِمْ بَعْفُوكَ أَجَلِي، وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي، وَسَهِّلْ إِلَيَّ بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي، وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي.

ترجمه

﴿۲۷﴾ خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و صحت و سلامت در عبادت، و فراغت در زهدورزی (۱)، و علم همراه (با) عمل، و پارسایی همراه با میانه‌روی به من روزی فرما.

﴿۲۸﴾ خداوندا! با عفو و بخشش خود عمرم را پایان ده، و آرزویم را در (سایه‌ی) امید به رحمت محقق فرما (۲)، و در مسیر رضا و خشنودیت راه‌های مرا آسان ساز، و در همه حال اعمال مرا نیکو گردان.

شرح و تفسیر

پارسایی همراه میانه‌روی

امام در این بخش از دعا در فراز اول **چهار** تقاضا از خداوند می‌کند که کاملاً به هم مربوط هستند. عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ، وَعِلْمًا فِي

اسْتِعْمَالٍ، وَوَرَعًا فِي إِجْمَالٍ)

«خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و صحت و سلامت در عبادت، و فراغت در زهدورزی، و علم همراه (با) عمل، و پارسایی همراه با میانه‌روی به من روزی فرما.»

بدیهی است که یکی از مهم‌ترین شرایط عبادت، سلامت جسم و روح است و تا آن حاصل نشود عبادت میسر نمی‌شود و اگر انسان در حال بیماری عبادتی انجام دهد آن حضور نیت لازم را نخواهد داشت. به همین دلیل امام سجاد (علیه السلام) در دعای روزهای پنجشنبه که پنج چیز مهم و سرنوشت‌ساز از خدا طلب می‌کنند، اولین آنها

۱- صحیفه سجاده، ترجمه استاد ابوالفضل بهرامپور، سال انتشار ۱۴۰۱، صفحه ۱۲۵
 ۲- صحیفه سجاده، ترجمه فاطمه احمدی، سال انتشار ۱۴۰۳، صفحه ۱۵۷

را صحت و سلامتی قرار می‌دهند که برای انجام عبادت ضروری است.

(اللَّهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْحَمِيسِ حَمْسًا لَا يَتَسَعُ لَهَا إِلَّا كَرَمُكَ، وَ لَا يُطِيقُهَا إِلَّا نِعْمُكَ، سَلَامَةً أَقْوَىٰ بِهَا عَلَيَّ طَاعَتِكَ، وَ عِبَادَةً أَسْتَحِقُّ بِهَا جَزِيلَ مَثُوبَتِكَ... (۱)) «خدایا در روز پنجشنبه پنج حاجت مرا برآور که آن‌ها را جز کرم تو گنجایش و جز نعمت‌های تو طاقت ندارد: سلامتی که با آن برای انجام طاعت نیرو گیرم و عبادتی که با آن سزاوار پاداش فراوان تو گردم...».

در جمله اول دعای امام (علیه السلام) دو کلمه آمده است: یکی «صحت» و آن دیگر «عبادت».

«صحت» در بدن حالتی است طبیعی که با وجود آن، افعال بدن مسیر طبیعی خود را می‌پیماید.

«عبودیت» اظهار تذلل است و «عبادت» از آن رساتر؛ زیرا عبادت به معنای تذلل نهایی است و تذلل نهایی

شایسته کسی است که واجد کمال نهایی است و او جز ذات اقدس الهی نیست.

تندرستی و جوانی دو عطیه گرانقدر حضرت باری تعالی است. بشر تا وقتی جوان است و سالم و از این دو

نعمت برخوردار است، قدرشان را نمی‌داند و از ارزش و منزلتشان آگاهی ندارد. تنها هنگامی به ارج و اهمیتشان واقف می‌گردد که دچار فقدانشان گشته است.

امام علی (علی السلام) فرمود: (شَيْئَانِ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ وَ الْعَافِيَةُ) (۲) «دو چیز است که

فضل و برتری آن‌ها را احدی نمی‌داند، مگر کسی که آن دو را واجد بوده و هم‌اکنون از دست داده: یکی جوانی و

دیگری عافیت». در بعضی از روایات، نعمت گرانقدر صحت و عافیت در کنار نعمت امنیت ذکر شده و خاطر نشان

گردیده است که ارج و ارزش این دو نعمت بر مردم ناشناخته و مجهول است. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت

شده است که: (نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَ الْعَافِيَةُ) (۳) «دو نعمت است که قدر و منزلتشان نزد مردم ناشناخته و پنهان

است، یکی امنیت و آن دیگر عافیت».

تندرستی و سلامت نیز گوهری است پُر ارزش و مربوط به فرد، هر انسانی باید آن سرمایه با ارزش را حفظ کند و

از ارتکاب اعمال مخالف سلامت و منافی بهداشت، اجتناب نماید. در اسلام، امر سلامت افراد آنقدر مهم شناخته شده

که ادای هر یک از فرایض دینی اگر به سلامت شخص مکلف زیان می‌رساند، از انجام آن تکلیف معاف گردیده

است. بدبختانه بسیاری از مردم قدر نعمت سلامت را نمی‌دانند، مگر موقعی که آن نعمت از دستشان برود و بیمار شوند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: (الْعَافِيَةُ نِعْمَةٌ حَفِيَّةٌ، إِذَا وَجِدْتَ نُسِيَّتَ، وَ إِذَا فَقَدْتَ ذِكْرَتَ) (۴) «عافیت نعمتی است

پنهان، وقتی یافت می‌شود فراموش می‌گردد و چون از کف می‌رود، به یاد می‌آید» (۵).

۱- مفاتیح الجنان، دعای روز پنجشنبه

۲- غرر الحکم، حدیث ۵۷۶۴

۳- روضه الواعظین، جزء ۲، صفحه ۴۷۲

۴- من لایحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۴۰۶

۵- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۳۱ و ۱۳۲

دومین چیزی که امام (علیه السلام) از خداوند تقاضا کرده‌اند «فراغت» به معنای رهایی یافتن روح و جسم انسان از اهداف دنیوی است و هدف این فراغت را زهد قرار داده‌اند. زیرا گاهی انسان در زمان فراغتش به سراغ هوس رانی می‌رود.

اوقات فراغت اگر در مجاری صحیح به کار گرفته شود، موجب نشاط و مایه نیرومندی در سایر فعالیت‌هاست و اگر در کارهای نادرست و گناهان صرف شود، می‌تواند خطرات بزرگ و مفسد غیرقابل جبران به بار آورد. بیشتر جرایم و جنایاتی که در دنیا به وقوع پیوسته، با دست افراد سالم و در اوقات فراغتشان واقع شده است. از این رو، پیشوای بزرگ اسلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای آگاه‌سازی پیروان خود، این مهم را تذکر داده تا در ساعات فراغت راه انحرافی در پیش نگیرند و خویشتن را گرفتار فتنه و بلا نمایند: **(نِعْمَتَانِ مَفْتُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ : الْفَرَاغُ وَالصَّحَّةُ)** (۱) «دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن دو به گمراهی و فساد گرایش یافته‌اند: یکی فراغت است و آن دیگری سلامت». (۲)

همین مضمون به صورت گویاتری در دعای یازدهم صحیفه سجادیه آمده است. آنجا که عرضه می‌دارند: **(فَإِنَّ قَدَرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تَدْرِكُنَا فِيهِ تَبَعَةٌ، وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ)** (۳) «خداوند! اگر برای ما زمان فراغتی از کارها مقدر فرموده‌ای، آن را فراغتی سالم قرار ده که آفت و گناهی در آن دامان ما را نگیرد و خستگی و ملالی در آن به ما نرسد». فراغت زیاد و لذت‌گرایی از یک طرف و بی‌اعتنایی به مسئولیت در پیشگاه الهی از طرف دیگر جهان را به انحطاط سوق می‌دهد. (۴)

«زهد»، که در کلام امام سجاد (علیه السلام) آمده است، به معنای «زهد» است و «زهد» در لغت، اظهار بی‌میلی نسبت به چیزی است که بر اثر نداشتن رغبتِ درونی به آن پدید می‌آید. چه بسیار از امور مادی و دنیوی است که از پی آنها رفتن مباح است ولی انسان زاهد نمی‌خواهد وقتِ گرانبخشش در ساعاتِ فراغتِ حتی برای نیلِ به آن مباحات صرف گردد. در اوقات فراغت، اسب سواری، تیراندازی، شنا، پیاده‌روی، کوهنوردی، تماشای گل‌ها و زیبایی‌های طبیعت، مُجالست با افراد پاک و باارزش، مطالعه کُتب مفید و دیگر کارهایی در جهت سلامت تن و کمال روح است و با زهد منافات ندارد. (۵)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید: **((الزُّهْدُ الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى وَالزُّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا))** (۶) «زهد، میل به تقوی و پرهیزگاری و بی‌رغبتی نسبت به دنیا می‌باشد». در حدیث دیگری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

۱- الخصال، جلد ۱، صفحه ۳۵

۲- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجادیه پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۳۸

۳- صحیفه سجادیه، دعای یازدهم، فراز دوم

۴- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجادیه پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۳۹

۵- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع‌رسانی گنجینه ولی عصر (عج)

۶- تحف العقول، صفحه ۲۵۴

(الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ كُلُّ نِعْمَةٍ وَالْوَرَعُ عَنِ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ) (۱) «زهد در دنیا عبارت است از:

کوتاه نمودن آرزو، شکر همه نعمت‌ها و اجتناب نمودن از هر چه که خداوند آن را حرام نموده است».

سپس امام در **سومین** درخواست عرضه می‌دارند:

(وَعِلْمًا فِي اسْتِعْمَالِ)

«(خداوند!) و علم همراه (با) عمل».

می‌دانیم که علم دو گونه است: گاهی برای اعتقاد است و گاهی برای عمل. مانند علم به تکالیف شرعی. چنین

علمی اگر با عمل همراه نباشد، بیهوده است و اعمال و تکالیف شرعی نیز اگر با علم نباشد، بی‌فایده هستند.

ضرورت آمیخته بودن علم با عمل، هم در قرآن مجید بیان شده و هم در روایات اسلامی تأکیدات فراوانی

درباره آن دیده می‌شود. قرآن مجید می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ*كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا

مَا لَا تَفْعَلُونَ) (۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم

است که سخنی بگویید و عمل نکنید؟».

و در آیه دیگر می‌خوانیم: (اتُّمِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (۳) «آیا

مردم را به نیکی و ایمان به پیامبری که صفات او در تورات آمده است دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش

می‌نمایید. با اینکه شما کتاب آسمانی (تورات) را می‌خوانید؟! آیا نمی‌اندیشید؟!». پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در

حدیث دیگری می‌فرماید: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ) (۴) «خداوند! به تو پناه می‌برم از علمی که مفید نیست و

به عمل منتهی نمی‌شود».

در روایت دیگری از امیرمؤمنان (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌خوانیم: (الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ: فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ:

وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ: فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ) (۵) «علم با عمل همراه است و هر کسی به راستی عالم باشد، عمل

می‌کند. علم، عمل را فرامی‌خواند. اگر اجابت کرد و آمد علم می‌ماند و گرنه کوچ می‌کند».

از این تعبیر استفاده می‌شود که اگر علم بدون عمل باشد، خداوند نعمت علم را از عالم بی‌عمل می‌گیرد.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: (كُلُّ عِلْمٍ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ) (۶) «هر علمی در قیامت

مایه بدبختی صاحب آن علم است، مگر کسی که به آن عمل کرده باشد».

۱- کافی، جلد ۵، صفحه ۷۱

۲- صف، آیات ۲ و ۳

۳- بقره، آیه ۴۴

۴- بحار الانوار، جلد ۸۳، صفحه ۱۸

۵- نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶

۶- بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۳۸

یکی از آثار علم بدون عمل این است که سخنان چنین عالمی در دل‌ها اثر نمی‌کند. همان‌گونه که در کتاب شریف کافی آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: **إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا** (۱) «هنگامی که عالم به علمش عمل نکند، موعظه او از دل‌ها فرو می‌ریزد آن‌گونه که باران از روی سنگ سخت».

همان‌گونه که علم بی‌عمل و بی‌ال است. عمل بدون علم نیز ضلال است. چنان‌که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: **(الْعَمَلُ بِلا عِلْمٍ ضَلَالٌ)** (۲)

مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۱۲ حدیث پنجم درباره آفات عمل بدون علم آورده است که امام صادق (علیه السلام) از پدران‌شان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند که فرمود: **(مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ)** (۳) «کسی که بدون علم عمل کند، آنچه خراب و فاسد می‌کند بیش از آن است که اصلاح می‌نماید».

امام سجاد (علیه السلام) در چهارمین تقاضا از خداوند عرضه می‌دارند:

(وَ وَرَعًا فِي إِجْمَالٍ)

«خداوند! (و پارسایی همراه با میانه روی به من روزی فرما».

حقیقت «وَرَع» پرهیز از امور باطل و زشت و آلوده و شبهه‌ناک است. بعضی از کُتب لغت، آن را به عنوان شدت پرهیز از این امور تفسیر کرده‌اند که مقامی بالاتر از تقوا و عفت است.

مراحل چهارگانه ورع

بعضی از علمای اخلاق برای ورع چهار مرحله دانسته‌اند:

اول: پرهیز از چیزهایی که موجب فسق و از بین رفتن عدالت می‌شود و این پایین‌ترین مرحله ورع است.

دوم: ورع صالحین، به معنای پرهیز از شبهه‌ی حرام است. هرچند به حَسَب فتوا جایز باشد.

سوم: ورع متقین است و آن ترکِ مباح است. به این دلیل که مبدا منجر به حرامی شود. مانند اینکه انسان

کمتر سخن بگوید که مبدا منجر به غیبت یا آزار مردم شود.

چهارم: ورع صدیقین است و آن ترکِ تمام اموری است که انسان را در مسیر طاعت پروردگار تقویت

نمی‌کند. (۴)

۱- کافی، جلد ۱، صفحه ۴۴

۲- غرر الحکم، حدیث ۶۸۹

۳- کافی، جلد ۱، صفحه ۴۴

۴- ریاض السالکین، جلد ۳، صفحه ۴۲۷

کسی که می‌خواهد دارای ورَع و تقوی باشد و از گناه و ناپاکی مصون بماند، لازم است با هوای نفس بجنگد، شهوت را مهار نماید و تمنیات غر مشروعش را سرکوب کند. خلاصه، به فرموده امام علی (علیه السلام) خویشتن را مَهِیای جهادِ اکبر نماید و این کاریست بس مشکل و عبادتی است بسیار سنگین: (وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ) (۱) «هیچ پارسایی چون توقف در برابر شبهه نیست».

وقفه‌ی افراد متقی و با ورَع در مورد شبهه، حاکی از این است که آنان به آنچه که خداوند نهی کرده است توجه بسیار دارند و در مقام بندگی و اطاعت نه تنها پیرامون حرام‌های بین و گناهان واضح نمی‌گردند، بلکه از شبهات نیز اجتناب می‌کنند که مبدا دچار حرام شوند. ولی این انسان‌های بزرگوار و منزّه باید همواره مراقب باشند که در پرهیز از شبهات دچار افراط نشوند و از حد اعتدال تجاوز نمایند، چه زیاده‌روی در این کار ممکن است آنان را به بیماری وسواس مبتلا کند و در زندگی خود و کسانی که با آنان معاشرتند ایجاد بی‌نظمی و اختلال نماید و اسلام هرگز این زیاده‌روی غیر عقلانی را اجازه نمی‌دهد. (۲)

و تعبیر «فِي إِجْمَالٍ» اشاره به رعایت اعتدال در ورَع است. زیرا بعضی در این موضوع، گرفتار افراط شده و از اموری پرهیز می‌کنند که به هیچ وجه ضرورتی ندارد. مانند چیزی که از یکی از زُهادِ پیشین نقل شده که از نوشیدن آب نهرهای بزرگ پرهیز می‌کرد. زیرا به دست پادشاهان و با ظلم و زور و بدون اجرت یا اجرت گرفته شده از مال حرام حفر گردیده بود. (۳) درباره زاهد دیگری نقل کرده‌اند که وقتی در زندان بود و شخص صالحی غذای حلالی تهیه کرده و برای او آورده بود او از خوردن آن پرهیز کرد و گفت: زیرا با سینی حرامی که همان دست زندانبان است، به من تحویل داده می‌شود. (۴)

یا اینکه کسی از خوردن عسل پرهیز کند چون زنبور عسل روی گل‌هایی می‌نشیند که در مُلک دیگران رویده است. برخی افراد در این گونه امور گرفتار و وسواس می‌شوند و این وسواس آنها را از مسیر حق باز می‌دارد و یا خسته می‌کند.

امام در ادامه تقاضاهایی که در این بخش از خداوند کرده‌اند، چهار چیز دیگر از خدا می‌طلبند که در واقع کامل‌کننده قسمت‌های قبل است، عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ اخْتِمْ بَعْفُوكَ أَجَلِي، وَ حَقِّقْ فِي رَجَائِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي، وَ سَهِّلْ لِي بُلُوعَ رِضَاكَ سُبُلِي، وَ حَسِّنْ

فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳

۲- کافی، جلد ۱، صفحه ۶۸ و راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۴۶

۳- ریاض السالکین، جلد ۳، صفحه ۴۲۸

۴- ریاض السالکین، جلد ۳، صفحه ۴۲۸

«خداوندا! با عفو و بخشش خود عمرم را پایان ده، و آرزویم را در (سایه‌ی) امید به رحمت محقق فرما، و

در مسیر رضا و خشنودیت راه‌های مرا آسان ساز، و در همه حال اعمال مرا نیکو گردان».

تقاضای اول، همان تقاضای حُسنِ خاتمه یا عاقبت‌بخیری است که از مهم‌ترین مسائل زندگی انسان می‌باشد. زیرا حکم خداوند براساس پایان زندگی است؛ چه بسا افرادی در بخش مهمی از زندگی خطاکار بوده‌اند ولی در ساعات یا ایام پایان عمر به کلی تغییر مسیر داده و از گذشته خود توبه کرده و به صف نیکوکاران پیوسته‌اند. به‌عکس: نیکوکارانی که در اواخر عمر، گرفتار هوی و هوس و وسوسه‌های شیطان شده و بی‌ایمان یا آلوده به گناه از دنیا رفتند. البته هیچ‌کدام از این دو بی‌حساب و کتاب نیست و عواملی در کار است. از آلودگی نیت گرفته تا آلودگی اعمال که چنین آثاری را به دنبال دارد.

حُسنِ عاقبت

درباره حُسنِ عاقبت و سوءعاقبت در جلد سوم کتاب عرفان اسلامی به طور مفصّل می‌توان مطالعه کرد. به‌طور مثال در حدیثی آمده است که امام صادق (علیه السلام) به شخصی فرمود: (إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُؤْمِنَكَ اللَّهُ سُوءَ الْعَاقِبَةِ فَأَعْلَمْ أَنَّ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرٍ فَيَفْضُلِ اللَّهُ وَ تَوْفِيقِهِ وَ مَا تَأْتِيهِ مِنْ سُوءٍ فَيَاْمُهَالِ اللَّهُ وَ إِنْظَارِهِ إِيَّاكَ وَ حِلْمِهِ وَ عَفْوِهِ عَنكَ) (۱) «اگر می‌خواهی خداوند تو را از سوءعاقبت ایمنی بخشد، بدان آنچه از کارهای خیر انجام می‌دهی به فضل و توفیق خداست و آنچه از اعمال سوء انجام می‌دهی به سبب مهلت الهی، حلم و عفو او نسبت به توست». این حدیث در واقع به این حقیقت اشاره می‌کند که توفیقات خود را از خدا بدانید و سوءاعمال خود را از خویشتن. چنین نگاهی به اعمال نیک و بد، سبب حُسنِ عاقبت است.

مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار نقل می‌کند مردی از اهل شام خدمت امام باقر (علیه السلام) رفت و آمد داشت و ساکن مدینه بود. هنگامی که خدمت حضرت می‌رسید، عرض می‌کرد: ای محمد! آیا نمی‌بینی که من در مجلس تو از روی حیا، عقیده باطنی‌ام را اظهار نمی‌کنم؟ من معتقد نیستم که بیش از همه مردم روی زمین نسبت به شما اهل بیت بغض و کینه دارم و نمی‌گویم که اطاعت خدا و رسولش و اطاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بغض شماست ولی تو را مردی فصیح و با ادب و خوش‌بین می‌بینم و اگر نزد تو رفت و آمد می‌کنم به همین علت است. امام محمدباقر (علیه السلام) به نیکویی با او سخن می‌گفت و می‌فرمود: «چیزی بر خداوند پنهان نیست».

چیزی نگذشت که این مرد شامی بیمار شد و بیماری‌اش سخت گردید. در این هنگام دوست خود را فراخواند و گفت: اگر من از دنیا رفتم و پارچه‌ای را روی من کشیدید، نزد محمد بن علی باقر (علیه السلام) برو و بگو: من به تو گفته‌ام که ایشان بر من نماز بخواند. هنگامی که شب به نیمه رسید گمان کردند که او مرده و بدنش

سرد شده در نتیجه او را در پارچه‌ای پیچیدند. هنگام نماز صبح دوستش به مسجد رفت.

وقتی امام محمدباقر(علیه السلام) نمازشان تمام شد، آن مرد عرضه داشت: ای ابا جعفر! فلان مرد شامی از دنیا رفت و تقاضا کرده شما بر او نماز بخوانید. امام(علیه السلام) فرمود: چنین نیست سرزمین شام سرد است و حجاز بسیار گرم است. برو و بگو که درباره این مرد عجله نکنید از دنیا نرفته و بیهوش شده است.

سپس امام(علیه السلام) وضو گرفتند و دو رکعت نماز به جا آوردند و بعد دست خود را به مدت طولانی مقابل صورتشان قرار دادند. آنگاه سجده کردند تا خورشید طلوع نمود. سپس برخاستند و به منزل مرد شامی رفتند. داخل شدند و او را صدا زدند. مرد شامی جواب گفت. حضرت او را نشانند و به چیزی تکیه دادند و دستور دادند شربت برای او بیاورند و بیشتر آن را به او نوشاندند. مرد شامی سلامتی خود را بازیافت و عرض کرد: می‌خواهم در خلوت به شما چیزی بگویم. خلوت که شد عرضه داشت: **(أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ بَابُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ فَمَنْ أَتَى مِنْ غَيْرِكَ خَابَ وَ حَسِيرَ وَ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا)** «گواهی می‌دهم که تو حجّت خدا بر خلقش هستی و دری هستی که از آن به سوی خدا می‌توان راه یافت. کسی که از طریق غیر تو وارد شود ناامید و زیانکار خواهد بود و به‌طور کامل گمراه می‌شود».

امام محمدباقر(علیه السلام) فرمود: چه اتفاقی برای تو افتاد که چنین می‌گویی؟ عرض کرد: روح خودم را دیدم در حالی که بیدار و هوشیار بودم و ناگهان صدای مُنادی را شنیدم. در حالی که خواب نبودم می‌گفت: روح او را به او بازگردانید. زیرا محمد بن علی، امام باقر(علیه السلام) این تقاضا را از ما کرده است. بعد از این ماجرا آن مرد شامی از اصحاب امام محمدباقر(علیه السلام) شد. (۱)

جمله **(أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَ يَبْغِضُ عَمَلَهُ ...)** اشاره به این است که گاهی انسان نیت پاکی دارد اما در اعمالش گرفتار اشتباه می‌شود و گاهی نیت پاکی ندارد و رفتار و اعمالش برخلاف آن است و به ظاهر نیکوست.

آری حُسن عاقبت این چنین است. بدون شک نه حُسن عاقبت بدون دلیل است و نه سوء عاقبت. بلکه از اعمال و نیات انسان سرچشمه می‌گیرد. در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می‌خوانیم: **(إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)** (۲) «خداوند متعال مردم را مطابق نیت‌هایشان در روز قیامت محشور می‌کند».

سپس امام سجاد(علیه السلام) در **دومین** تقاضا عرضه می‌دارند:

(وَ حَقَّقْ فِي رَجَائِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي)

«(خداوند!) در سایه امید به رحمت آرزوهایم را محقق فرما».

انسان معمولاً آرزوهای زیادی دارد که به آسانی به آنها دست نمی‌یابد. مانند آرزوی سعادت و سلامت، آرزوی نجات در روز قیامت، آرزوی عاقبت به‌خیری و توفیق انجام اعمال صالح.

در اینجا امام از خدا تقاضا می‌کنند که به سبب امید به رحمتش به این آرزوها جامه عمل بپوشاند. در واقع امید به رحمت، یک اصل کلی است و آرزوهای مختلف نتیجه آن است.

خوف و رجا یا بیم و امید، دو عامل مهم عقلانی است که چرخ‌های اجتماع را می‌گردانند و زندگی مردم را در شئون مختلف اداره می‌کنند. در هر کاری که فاقد یکی از این دو عامل باشند، اختلال و بی‌نظمی در آن آشکار می‌گردد. برای روشن شدن مطلب چند مثال ساده به اختصار ذکر می‌شود. محصل باید فراگرفتن دانش و نیل به مدارج علمی امیدوار باشد تا به مدرسه برود و باید از بی‌سوادی و عقب‌افتادگی بترسد تا مباحثه و مطالعه را ترک نکند. مریض باید به درمان خویش امیدوار باشد تا به مطب پزشک برود و باید از مُزمن شدن بیماری بترسد تا از خوردن غذاها و میوه‌های مضرّ پرهیز نماید. در اسلام نیز افراد باایمان باید در زمینه پاداش و کیفر الهی همواره بین خوف و رجا باشند. نه هرگز خویشتن را مایوس از رحمت الهی بدانند و نه خود را از مکر باری تعالی در ایمنی بیندارند که این دو از گناهان کبیره است. (۱) قرآن شریف درباره یاس از رحمت الهی می‌فرماید: **(قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ)** (۲) «گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟». امام علی (علیه السلام) به مردی که بسیاری گناه او مایه یاس‌اش از عفو و رحمت پروردگار شده بود، فرمود: «ای مرد! ناامیدی‌ات از رحمت خداوند بزرگتر از گناهانی است که مرتکب شده‌ای؟». قرآن کریم درباره ایمنی از مکر و عذاب خداوند فرموده است: **(فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ)** (۳) «جز مردمان زیانکار، هیچ‌کسی خویشتن را از مکر الهی ایمن نمی‌داند».

امام سجاد (علیه السلام) به عنوان بنده فرمانبر حضرت باری تعالی تمام اوامر و نواهی او را به عنوان یک عبد مطیع به کار می‌بندند و به خود اجازه نمی‌دهند که مطالبه پاداش نمایند. ولی به فضل و رحمت خداوند کریم امیدوارند و آرزو دارند، خداوند ایشان را مشمول عنایات خود قرار دهد و از نعمت‌های بی‌حد و حصر خویش برخوردارشان سازد. ایشان در دعای روز یکشنبه این مطلب را با تعبیر دیگری ذکر نموده‌اند که اجر پاکان و نیکان ناشی از تفضل و رحمت خداوند است و کیفر گناهکاران مستند به دادگری و عدل اوست: **(بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو إِلَّا فَضْلَهُ وَ لَا أَخْشَى إِلَّا عَدْلَهُ)** (۴) «به نام خداوندی که امید ندارم مگر به فضل او و خوف و خشیتی ندارم مگر از عدل او». (۵) و در سومین تقاضا می‌خواهند که برای به‌دست آوردن رضای حق راه ایشان هموار گردد:

(وَ سَهَّلْ إِلَيَّ بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي)

«(خداوندا!) و در مسیر رضا و خشنودی‌ات راه‌های مرا آسان ساز.»

۱- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)

۲- حجر، آیه ۵۶

۳- اعراف، آیه ۹۹

۴- مفاتیح الجنان، دعای روز یکشنبه

۵- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۵۸

گاهی می شود که انسان طالب رضای حق است اما پیمودن این راه برای او بسیار مشکل و طاقت فرساست. نه محیط به او این اجازه می دهد، نه دوست و همسفری در این راه دارد، و نه شرایط زندگی او آماده است. در این صورت پیمودن این راه بسیار دشوار می شود. اما با فراهم شدن اسباب و هموار شدن راه رسیدن به رضای خدا آسان می شود.

در داستان «موسی بن عمران» می خوانیم که او نیز هنگام دریافت مأموریت رسالت چنین تقاضایی را از خدا داشت: (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ اخْلُ لِي عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي) (۱) «پروردگارا! سینه مرا گشاده فرما. کار مرا بر من آسان گردان و گره از زبانم بگشا».

امام علی (علیه السلام) فرمود: «به قضای الهی درباره خودت راضی باش تا مشمول رضوان باری تعالی باشی». (۲)

و نیز فرموده اند: «علامت رضای خداوند سبحان از بنده، رضای بنده است به آنچه خداوند درباره او مقدر فرموده است؛ خواه مقدر الهی به نفعش باشد یا به ضررش». (۳)

مثلا کسی که با چهره نامطبوع، اندامی ناموزون و بدنی ضعیف آفریده شده است یا در طول زندگی همواره درآمدش کم و بضاعتش محدود بوده، اگر به خداوند و صفات کمالش ایمان داشته باشد با خود می اندیشد که آفریدگار در خلقت من نه بخیل بوده و نه عاجز، نه از من غافل بوده و نه نسبت به من ظالم. اعمال او حکیمانه است. اگر مرا این چنین آفریده یا مقدر مرا در امر مال، محدود قرار داده، حتما بر وفق مصلحتی است که من از آن بی خبرم. این طرز تفکر که لازمه‌ی ایمان به خداوند است، اگر نگرانی و تشویش خاطر او را به کلی زایل ننماید، قطعاً به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش می دهد و در چند روز زندگی، از اندوه جانکاه و طاقت فرسا تا حدی رهایی می یابد.

راوی حدیث می گوید: «به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: با چه چیز ایمان واقعی مومن شناخته می شود؟ در پاسخ فرمود: با تسلیم در مقابل باری تعالی و رضا از آنچه بر او از سرور و خشم وارد می شود». (۴)

یکی وصل و یکی هجران پسندد

یکی درد و یکی درمان پسندد

پسندم آنچه را جانان پسندد (۵)

من از درمان و درد و وصل و هجران

امام در **چهارمین** و آخرین درخواست در این بخش از دعا تقاضای حُسن عمل در جمیع حالات دارند:

(وَ حَسِّنْ فِي جَمِيعِ أحوَالِي عَمَلِي)

«(خداوند!) و در همه حال اعمال مرا نیکو گردان».

۱- طه، آیات ۲۵ تا ۲۷

۲- غررالحکم، صفحه ۱۳۸

۳- غررالحکم، صفحه ۵۰۳

۴- کافی، جلد ۲، صفحه ۶۳ و راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجادیه پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۶۰ و ۱۶۱

۵- شاعر: باباطاهر

«حُسن عمل» آن است که هم ظاهر و هم باطنش نیکو باشد و آثار مطلوبی داشته باشد. بسیاری از مردم در بخشی از احوال خود، «حُسن عمل» دارند ولی آن کسی که در تمام حالات دارای حُسن عمل باشد، به یقین بنده خالص خداست و تقاضای ائمه (علیهم السلام) از خداوند همین است.

تعبیر امام به «فی جمیع احوالی»، اشاره به این است که بعضی از افراد در حال رفاه ممکن است اعمال خوبی انجام دهند. اما وقتی در تنگنا قرار می گیرند، آن اعمال را ترک می کنند و یا وضع آنها در حال صحت و مرض و همچنین در حال امنیت و غیر آن متفاوت می شود. اعمال کسی مطلوب خداوند است که در همه حال دارای «حُسن عمل» باشد نه فقط در بعضی از احوال.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه «هَمَّام»، که صفات متقین و پرهیزگاران را تبیین می کند، می فرماید: (نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ) (۱) «حال آنها هنگام بلا همچون حال آنها در آسایش و رفاه است». کار پسندیده و خوب در اسلام، آن عملی است که **اولا** براساس علم صورت پذیرد و **ثانیا** انجام دهنده دارای قصد قربت باشد و **ثالثا** بتواند تا آخر عمر، عمل پاک خود را از خطرات گوناگون محافظت کند و آن را به سلامت از مرز دنیا بگذراند. (۲)

قرآن شریف، «حُسن عمل» را ماده اختبار و آزمایش مردم معرفی نموده و فرموده است: (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (۳) «این خداوند تواناست که مرگ و حیات را آفریده تا شما را آزمایش کند و معلوم نماید کدام یک از حسن عمل و درستکاری برخوردارید». ابوقتاده می گوید: «از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سوال کردم اینکه خداوند فرموده: «شما را آزمایش کنم تا معلوم شود کدام یک در عمل نیکوکارید، مقصود حضرت باری تعالی چه کسانی هستند؟». در پاسخ فرمود: «یعنی کدام یک از جهت عقل نیکوترید». سپس توضیح دادند: «عقلتان کامل تر، خوفتان از خداوند شدیدتر و دقت نظرتان در اوامر و نواهی حضرت حق نیکوتر. گرچه مقدار عملتان کمتر باشد».

این درخواست امام سجاد (علیه السلام) برای همه مردم درس آموزنده ای است. زیرا انسان ها تحت تاثیر حالات مختلف خویشتن قرار می گیرند و در چگونگی اعمالشان اثر می گذارد. گفتار و رفتار مردم در حال سلامت و مرض، خشم و شادی، گرسنگی و سیری، غنا و فقر، پیروزی و شکست و دیگر حالات یکسان نیست. برای مصون ماندن از خطرات در حالات مختلف باید از خداوند استمداد نماییم و از او بخواهیم ما را یاری فرماید تا از راه «حُسن عمل» خارج نشویم و به انحراف گرایش نیابیم. (۴)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳

۲- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۶۵

۳- ملک، آیه ۲

۴- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۶۶ و ۱۶۷

﴿۲۹﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْعُقَلَةِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَّةِ،
وَأَنْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

ترجمه

﴿۲۹﴾ خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا در اوقات غفلت برای ذکر خود آگاه ساز، و مرا به طاعت خود در تمام عمر مشغول بدار، و راه آسانی به سوی محبت برای من فراهم کن، و به وسیله این امور سه گانه خیر دنیا و آخرت را برای من کامل فرما.

شرح و تفسیر

راه به دست آوردن خیر دنیا و آخرت

در این بخش از دعا مشاهده می کنیم که امام چهار در خواست از خداوند دارند که درخواست های گذشته را تکمیل می کند. در ضمن به این نکته قابل توجه اشاره می فرماید که کامل شدن خیر دنیا و آخرت در گرو سه چیز است. عرضه می دارند:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْعُقَلَةِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَّةِ، وَأَنْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) (۱)

«خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا در اوقات غفلت برای ذکر خود آگاه ساز، و به طاعت خود در تمام عمر مشغول بدار، و راه آسانی به سوی محبت برای من فراهم کن، و به وسیله این امور سه گانه خیر دنیا و آخرت را برای من کامل فرما.»

واژه «نَبِّهْنِي» از ریشه «تنبیه» و آن از ماده «نَبِه» (بر وزن قفل) در اصل به معنای برخاستن از خواب است.

سپس به هر نوع تذکری که انسان را از غفلت خارج می کند، اطلاق شده و در جمله بالا نیز به همین معناست. (۲)

۱- بعضی از شارحان صحیفه سجاده، ضمیر مؤنث در «اکمل لی بهام را به خصوص محبت پروردگار که در جمله اخیر است برگردانده اند. ولی بهتر است آن را اشاره به هر سه جمله بدانیم که دارا بودن آنها سبب خیر دنیا و آخرت می شود.

۲- العین، جلد ۴، صفحه ۵۹

امام سجاد(علیه السلام) نخست بر پیغمبر و آل ایشان درود می فرستند و از خداوند بیدار شدن در اوقات غفلت و پرداختن به ذکر او را تقاضا می کنند.

می دانیم که عوامل غفلت در زندگی دنیا بسیار زیاد است. گاهی پیروزی ها و برخورداری از نعمت های مختلف و گاهی گرفتاری های سخت و مشکلات زندگی مایه غفلت انسان می گردند. اینها در واقع اوقات غفلت اند که امام(علیه السلام) از خداوند تقاضا کرده اند ایشان را در این اوقات متوجه خودش نگاه دارد.

به گفته بعضی از عرفا «ذکر» چهار مرحله دارد که سه مرحله، پوسته های آن است و یک مرحله، مغز آن است. مرحله نخست: ذکر زبانی است؛ مرحله بعد: ذکر قلبی است که انسان با تکلف بر خود تحمیل کند؛ مرحله سوم: ذکر قلبی است که مطابق طبع و خواست انسان و بدون تکلف باشد و مرحله چهارم: که مغز همه اینهاست، غرق شدن در یاد خدا و به اصطلاح «فناء فی الله» است و کسانی که به این مرحله برسند، به نعمت بسیار بزرگی دست یافته اند. (۱)

درباره خطرات غفلت از یاد خدا و زیان های بسیار مهم آن در روایات بسیاری هشدار داده شده است. از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان(علیه السلام) آمده است: (وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِدْ) (۲) «وای به حال کسی که غفلت بر او غالب شود و رفتن از دنیا را فراموش کند و آمادگی برای آن پیدا نکند».

آثار غفلت

و در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: (الْغَفْلَةُ أَضْرُّ الْأَعْدَاءِ) (۳) «غفلت، زیانبارترین دشمنان است». و جالب اینکه در روایات اشاره شده است غفلت حتی باعث عقب ماندگی در دنیا نیز می شود. امام علی(علیه السلام) فرمود: (مِنْ دَلَائِلِ إِبْتِئَالِ الدَّوْلَةِ قِلَّةُ الْعَقْلَةِ) (۴) «از اسباب دولتمندی، کمی غفلت است».

منظور از «اوقات غفلت» چیست؟ آیا هر زمانی است که انسان بر اثر علل و عواملی گرفتار غفلت می شود؟ خواه عوامل پیروزی باشد یا عوامل شکست که فکر انسان را به خود مشغول می سازد؟ یا اینکه ساعات معینی است؟ از بعضی از روایات برداشت می شود که منظور از وقت غفلت، آغاز شب است و یا به تعبیر دیگر بین وقت مغرب و وقت عشاء: (تَنْفَلُوا فِي سَاعَةِ الْعَقْلَةِ وَ لَوْ بِرَكَعَتَيْنِ حَفِيفَتَيْنِ... وَ سَاعَةُ الْعَقْلَةِ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ) (۵) «در ساعت غفلت حداقل دو رکعت نماز نافله به جا آورید... و ساعت غفلت بین وقت مغرب و عشاء است». دلیل شاید این باشد که در آغاز شب، بیشتر مردم کسب و کار خود را تمام کرده و تا زمان خواب به تفریح و سرگرمی مشغول می شوند. در این زمان است که مطابق بعضی از روایات، شیطان لشکریان خود را همه جا می گستراند

۱- ریاض السالکین، جلد ۳، صفحه ۴۳۰ تا ۴۳۱

۲- غرر الحکم، حدیث ۲۶۵۶

۳- غرر الحکم، حدیث ۵۷۴۳

۴- غرر الحکم، حدیث ۷۷۹۳

۵- وسائل الشیعه، جلد ۸، صفحه ۱۲۰

تا مردم از راه راست به در برد. (۱) از بعضی روایات هم استفاده می‌شود که بین الطلوعین نیز از ساعات غفلت است. (۲) در واقع می‌توان گفت که ساعات غفلت دو قسم است: غفلت عمومی مردم و غفلت خصوصی هر فرد که بر اثر عوامل مختلف به غفلت کشانده می‌شود و خطرناک‌ترین ساعات عمر انسان، همین ساعات است. سپاس امام سجاد(علیه السلام) در ادامه از خداوند تقاضا می‌کند:

(وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَّةِ)

«(خداوند!) و به طاعت خود در تمام عمر مشغول بدار.»

«مهلت» عبارت از مدارانمودن است و به معنای به دیگری مهلت دادن، با او مدارانمودن و بر وی تعجیل نکردن است. رفق و مدارا همانند حلم و عفو، از جمله صفات حضرت باری تعالی است و انسان‌ها نیز اگر خود را به آن صفات متصف نمایند، به نسبت از آن نعمت کمال برخوردار گردیده‌اند. (۳)

منظور از «ایام المهلة» که امام سجاد(علیه السلام) تقاضا می‌کنند خداوند توفیق اطاعت را در این ایام به ایشان بدهد، طول عمر انسان است که در واقع به او مهلت داده شده تا زاد و توشه سفر آخرت را فراهم سازد. امیرمؤمنان(علیه السلام) در کتاب شریف نهج البلاغه نیز به صورت روشن و شفاف به این موضوع اشاره فرموده‌اند: **(فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ مَهَلِهِ قَبْلَ إِزْهَاتِي أَجَلِهِ وَ فِي فَرَاغِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ)** (۴) «آن کسی که اهل عمل است باید در مدتی که مهلت دارد عمل کند. پیش از آنکه اجلش فرا رسد و فرصت‌ها از دست برود و در ایام فراغتش قبل از آنکه گرفتار شود، تلاش کند.»

خلاصه «ایام مهلت» حضرت باری تعالی برای کسانی که به او ایمان دارند، بسیار مغتنم است و همه آن‌ها می‌توانند از این مهلت گرانقدر به نفع انسانیت و تعالی معنوی خویش استفاده نمایند. اما بهره‌گیری مردم به اعتبار تفاوت ایمان و چگونگی اعمالشان متفاوت است. بعضی برای جبران لغزش‌های گذشته خویش متوجه پروردگار می‌شوند و با حال تضرع و زبان استغفار از پیشگاه او درخواست عفو و بخشش می‌نمایند. بعضی که به نسبت صحیح العمل و درستکار بوده‌اند، به پیروی از اولیای دین، هر روز مکرر استغفار می‌کنند؛ ولی قسمت اعظم اوقات مهلت‌شان در مباحات و اعمالی که فاقد ارزش معنوی و روحانی است، می‌گذرد. اما امام سجاد(علیه السلام) در این قسمت از پیشگاه خداوند درخواست می‌نمایند که موجباتی رافراهم نماید تا اوقات مهلتش در طاعت ذات اقدس الهی مصروف گردد. (۵) گاه خداوند به گناهکاران مهلت می‌دهد و در مجازات‌شات تسریع نمی‌نماید. این خود یکی نعمات و عنایات بزرگ باری تعالی نسبت به آنان است. (۶)

۱-من لا یحضره الفقیه، جلد ۱، صفحه ۵۰۱ ۲-همان ۳-شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر(عج) ۴-نهج البلاغه، خطبه ۸۶ ۵-شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر(عج) ۶-راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجادیه پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۸۰

برخی افراد سیه‌روز بدبخت از مهلتی که دارند، سوءاستفاده می‌کنند و بر کفر و ناپاکی‌های خود می‌افزایند و بار جرایم و جنایات خویش را سنگین‌تر می‌کنند. خداوند درباره اینان فرموده است: (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَوْلَاهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) (۱) «و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست. ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و (آنگاه) عذابی خفّت‌آور خواهند داشت.» (۲)

و جالب اینکه امام در **سومین** تقاضا از خداوند، ارائه راه سهل و آسان به محبتش را تقاضا کرده‌اند. زیرا محبت خداوند، انگیزه اطاعت بی‌چون و چرای ایشان است:

(وَأَنْهَجْ لِي إِلَىٰ مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً)

«(خداوندا!) و راه آسانی به سوی محبت برای من فراهم کن.»

در قرآن مجید می‌خوانیم: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ) (۳)

«بعضی از مردم غیر از خداوند همتیانی برای پرستش انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست دارند. اما کسانی که ایمان آورده‌اند، محبتشان به خدا شدیدتر است و کسانی که ستم کردند و معبودی غیر خدا برگزیدند، هرگاه عذاب الهی را مشاهده کنند خواهند دانست که تمام قدرت از آن خداست و خداوند سخت کیفر است.»

آری، محبت شدید نسبت به خداوند است که سبب می‌شود انسان جان و مال و تمام وجود خود را در راه او فدا کند. قابل توجه این که راه آسان به سوی محبت خداوند، همان چیزی است که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که می‌فرماید: (إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمًا وَ وَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ) (۴)

«هنگامی که مؤمن از دنیا و زرق و برق آن کنار رود، اوج می‌گیرد. شیرینی محبت خدا را در می‌یابد.»

در دعای عرفه در عبارتی بسیار پرمعنا می‌خوانیم که امام (علیه السلام) خطاب به پروردگار عرضه می‌دارد:

(وَ أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَن قُلُوبِ أَجْبَائِكَ حَتَّىٰ لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَىٰ غَيْرِكَ) (۵) «تو همان کسی

هستی که غیر خود را از دل‌های دوستانت محو کردی و به جایی رسیدند که جز تو را دوست نمی‌دارند و به غیر از تو پناه نمی‌برند.»

۱- آل عمران، آیه ۱۷۸

۲- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه دوازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۸۲

۳- بقره، آیه ۱۶۵

۴- کافی، جلد ۲، صفحه ۳۰

۵- بحارالانوار، جلد ۹۵، صفحه ۲۲۶

سپس امام سجاد(علیه السلام) نتیجه گیری می کنند که:

(أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)

«خداوندا!! (و به وسیله این امور سه گانه) خیر دنیا و آخرت را برای من کامل فرما».

منظور از خیر دنیا، این است که انسان به گونه ای زندگی کند که آلوده گناه و گرفتار افراد ظالم و ستمگر نشود و منظور از خیر آخرت، راه یافتن به بهشت برین است. درباره اسباب خیر دنیا و آخرت در روایات امور مختلفی ذکر شده است. از جمله رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید: (مَنْ أُعْطِيَ لِسَانًا ذَاكِرًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)(۱)

«کسی که به او زبانی داده شده که به ذکر خدا مشغول باشد، خیر دنیا و آخرت را به دست آورده است».

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده است: (أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ:

صِدْقُ حَدِيثٍ وَ أَدَاءُ أَمَانَةٍ وَ عِفَّةُ بَطْنٍ، وَ حُسْنُ خُلُقٍ)(۲) «چهار چیز است که به هر کسی داده شود، خیر دنیا و آخرت به او

عطا شده است: راستگویی، اداء امانت، پرهیز از غذای حرام و حسن خلق».

در واقع همه این عوامل رسیدن به خیر دنیا و آخرت، در آنچه امام سجاد(علیه السلام) در این دعا بیان

فرموده اند، جمع است.

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۴۹۹

۲- غرر الحکم، صفحه ۱۲۳

﴿۳۰﴾ اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ، وَ أَنْتَ مُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ، وَ (آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ حَسَنَةً) (۱)، وَ قِنِي بِرَحْمَتِكَ (عَذَابَ النَّارِ) (۱).

ترجمه

﴿۳۰﴾ خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، همانند برترین درودی که بر کسی از خلق خود پیش از او فرستاده‌ای، و بعد از او بر کسی می‌فرستی، در دنیا نیکی مهمی و در آخرت نیکی مهم دیگری به ما عنایت کن و به رحمت مرا از آتش دوزخ نگاه دار.

شرح و تفسیر

صلوات پایان بخش دعای مکارم الاخلاق

سرانجام امام سجاد (علیه السلام) در آخرین فصل این دعا درودی بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرستند که تاکنون در کلماتشان سابقه نداشت. سپس با سه تقاضا دعای مکارم الاخلاق را پایان می‌دهند. عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ، وَ أَنْتَ مُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ)

«خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، همانند برترین درودی که بر کسی از خلق خود پیش از او فرستاده‌ای، و بعد از او بر کسی می‌فرستی.»

قرآن شریف راجع به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در یک آیه از صلوات خداوند و صلوات ملائکه و صلوات مومنین در کنار هم نام برده و فرموده است: (إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (۲) «خداوند و فرشتگان او بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! شما نیز بر آن حضرت درود بفرستید و سلام نمایید.»

در واقع تمام درودهای پروردگار بر اولین و آخرین، در آن جمع است و امام(علیه السلام) همه را یکجا درباره پیغمبر و آل ایشان(صلوات الله علیهم) تقاضا می کنند و همان گونه که دیده اید و خوانده اید بیشتر دعاهای امام سجاد(علیه السلام) با صلوات بر محمد و آل محمد همراه است. زیرا چنین دعاهایی در پیشگاه خداوند مستجاب است ولی درودی که در این دعا آمده از همه آن درودها جامع تر می باشد. به این امید که همه خواسته های این دعا در پیشگاه خدا مقبول شود.

این عبارت حاوی سه مطلب است: اول آنکه حضرت زین العابدین(علیه السلام) صلوات افضل و برتر را برای پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و خاندان مکرم ایشان از خداوند درخواست می نمایند. دوم عرضه می کنند: «بارالها! صلوات بر رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) و آل طاهرین ایشان، همانند برترین صلواتی باشد که پیش از پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) بر یکی از بندگان فرستاده ای».

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ بَارِكْ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ(۱)

«رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) به درخواست کنندگان تعلیم صلوات فرمود که بگوئید: بارالها! درود فرست بر محمد و برآلش، همانطور که درود فرستادی بر ابراهیم و برآل ابراهیم؛ که تو حمید و مجیدی».

حضرت زین العابدین(علیه السلام) از خداوند چنین صلواتی را که پیش از نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) نصیب حضرت ابراهیم(علیه السلام) گردیده بود، برای حضرت محمد و آل ایشان درخواست نمودند. صلواتی اینچنین بعد از نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) شایسته علی(علیه السلام) و صدیقه اطهر(سلام الله علیها) و سایرنامه معصومین(علیهم السلام) است.(۲) سپس به عنوان حُسن ختام، سه تقاضا از پروردگار می کنند که برگرفته از آیات قرآن است. عرضه می دارند:

(وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ)

«(خداوند!) در دنیا نیکی مهمی و در آخرت نیکی مهم دیگری به ما عنایت کن و به رحمتت مرا از آتش دوزخ نگاه دار».

این تقاضا از قرآن مجید، اقتباس گردیده است که در سوره بقره می خوانیم: (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي

الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ)(۳) «و بعضی از مردم که آگاهی کافی دارند، عرضه می دارند:

پروردگارا! به ما در دنیا «نیکی» عطا کن و در آخرت نیز «نیکی» مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار».

۱-کنز العمال، حدیث ۳۹۹۳

۲-شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر(عج)

۳-بقره، آیه ۲۰۱

با توجه به اینکه «حسنة» به صورت نکره و کلی بیان شده، هر یک از مفسران آن را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند. بعضی گفته‌اند مراد از «حسنة» در دنیا، عمل مفید است که همان ایمان آوردن و اطاعت پروردگار می‌باشد؛ و «حسنة» در آخرت به یاد خدا بودن و در نعمت‌های بهشتی غرق شدن است. بعضی دیگر گفته‌اند: «حسنة» در دنیا روزی وسیع و «حسنة» در آخرت آمرزش و ثواب است.

ولی جامع‌تر از همه اینها چیزی است که در کلام معصوم آمده است. در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: (مَنْ أُوتِيَ قَلْبًا شَاكِرًا، وَ لِسَانًا ذَاكِرًا، وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تُعِينُهُ عَلَىٰ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ، فَقَدْ أُوتِيَ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ وَقِيَ عَذَابَ النَّارِ) (۱) کسی که خدا به او قلبی شکرگزار و زبانی مشغول به ذکر حق و همسری با ایمان که او را در امور دنیا و آخرت یاری کند، بخشیده، نیکی دنیا و آخرت را به او داده و از عذاب آتش بازداشته است.

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم:

(انها السعة في الرزق والمعاش و حسن الخلق في الدنيا و رضوان الله و الجنة في الآخرة) (۲) «منظور از

این دو حسنة، وسعت رزق و حُسن خلق در دنیا و خشنودی خدا و بهشت در آخرت است».

شکی نیست که آنچه در این روایات آمده مصادیقی از آن مفهوم کلی و جامع حسنة است.

تعبیر آیه فوق و کلام امام سجاد (علیه السلام) این پیام را دارد که اسلام، سعادت دنیا و آخرت را با هم می‌خواهد و تارکان دنیا راه خطا می‌پویند.

جالب توجه این که در بسیاری از نسخه‌های صحیفه «قینی» به جای «قینا» آمده است. یعنی امام (علیه السلام) در این قسمت، تنها برای خودشان دعا می‌کنند. ممکن است وجه آن این باشد که چون صحبت از عذاب دوزخ است، امام (علیه السلام) مراعات ادب نموده‌اند و آن را مربوط به خود شمرده‌اند.

به عبارتی دیگر مصونیت از عذاب را برای خود تقاضا کرده‌اند تا کسانی از گفته حضرت برداشت غیر صحیح نمایند و نگویند که امام سجاد (علیه السلام) مسلمانان را شایسته عذاب دوزخ دانسته و برای نجات آنان دعا می‌کنند. ناگفته نماند که امام (علیه السلام) کلمه «رحمت» را در جمله سوم دعا اضافه نموده‌اند و به پیشگاه الهی عرضه می‌کنند. برای آنکه استمداد امام (علیه السلام) از رحمت الهی است.

به علاوه با این عبارت به پیروان خود می‌فهمانند که رهایی از عذاب دوزخ، تنها با فضل و رحمت خداوند

میسر است. (۳)

۱- مجمع البیان، ذیل آیه ۲۰۱ سوره بقره

۲- همان

۳- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی گنجینه ولی عصر (عج)